

اسلام دین خشونت و ضدیت با انسان

اعظم کم گوین

کلیه ادیان درستکاری، مهربانی، نوع دوستی، عدالت، برابری و سایر فضائل اخلاقی را موعظه می کنند و مدعی اند که پیام آوران واقعی این ارزشها هستند. کلیه ارزشهای فوق، البته، میراث زندگی معنوی بشریت و حاصل تمدن نسلهای جامعه بشری هستند. انسانها از این ارزشها الهام می گیرند و به این خصوصیت ها و کیفیت های انسانی جلب و جذب می شوند. دقیقا به همین دلیل است که کلیه ادیان ریاکارانه و رندانه خود را به این ارزشها و فضائل انسانی منتسب میکنند. اما در واقعیت زندگی، ادیان اهداف و ایده آلهای و کارکردهای دیگری دارند که در تناقض و ضدیت کامل با ارزشهایی است که مدعی آن هستند. این بخصوص در مورد پیامبران و کسانی که ادیان را پایه گذاری کرده اند، بخوبی صادق است. تورات کتاب مقدس یهودیت پر از داستانهای کشت و کشتار و خونریزی توسط موسی است. درباره مسیح اطلاعات زیادی در دست نیست و داستانهای مربوط به زندگی او، سی تا شصت سال پس از مرگش نوشته شده اند و از این رو قابل اتکا نیستند. با این حال شواهد زیادی در انجیل وجود دارد که نشان می دهد که اگر او قدرت داشت به همان اندازه بیرحم و غدار بود. بطور نمونه می توانید به لوک، سوره ۱۰، آیه های ۱۲ و ۱۳؛ سوره ۲۷؛ و سوره ۲ آیه های ۲۲ و صفحه ۳

اسلام در یک پروسه سیاسی از طریق زندانها و کشتارها و دستگیریها، گله های حزب الله و گشت های شارالله به مردم ایران تحمیل شده است. ایران جامعه ای اسلامی نیست به این دلیل که قبل از اینکه اینها بیایند، نبود. از وقتی هم که اینها آمدند مردم مدام در مقابل از خودشان دفاع میکنند. فرض کنید شما یک میله را میخواهید خم کنید. مدام خم میکنید ولی تا فشار را از رویش برمیدارید به حال اولش بر میگردد. این حالت خمیده شکل واقعی این شیئی نیست، شکل عادی این میله مستقیم است و برای همین وقتی خم میکنید فنریت دارد و میخواهد برگردد. اگر کسی بیست سال با کشت و کشتار و با زور و با تبلیغات هر روزه از دهها رسانه تلویزیونی و رادیویی میخواهد زنان یک کشور را زیر حجاب کند و هنوز هم تا اسید و دشنه را کمی کنار می برد حجابها کنار میروند، آنوقت باید بفهمد که زنان این جامعه معیارهای اسلامی را نمی پذیرند. بین کل ۶۰ میلیون، حتما صد هزار نفر می پذیرند و حتی تشویق هم میکنند ولی مردم عادی آن کشور در مقیاس میلیونی حجاب اسلامی را جزو ذات و فرهنگ خودشان نمیدانند و نمیخواهند.

موسیقی ای که مردم ایران گوش میدهند آن چیزی نیست که اینها رسما ارفاق کرده اند و به فرهنگ مردم تسلیم شده اند و اجازه داده اند. بلکه مایکل جکسون و مادونا و دیگر خوانندگان پاپ در غرب هستند. گوگوش شخصیت خیلی محبوب تری از خمینی در تاریخ آن کشور بود. مصرف و تولید آبجو در آن مملکت همیشه بیشتر از تولید مهر و تسبیح و جانماز بوده و این مردم همان مردم اند. اگر کسی مثل من و شما آنجا زندگی کرده باشد و نخواهد ایران را از طریق رسانه ها بشناسد، میدانند این کشور یک کشور اسلامی نبوده و در مغز و استخوانش علاقه زیادی به شباهت پیدا کردن به جوامع غربی داشته است. هنوز هم هنگامی یک ایرانی پایش را به خارج میگذازد زودتر از مردم خیلی کشورهای دیگر خودش را آنجا پیدا میکند و از نظر رفتار روزمره اش شبیه

بتوان فهمید این تعاریف دارند به چه نیازی پاسخ میدهند. تصویری که در غرب از جامعه اسلامی هست تصویر از مردمی است مومن به اسلام که موازین آن را اجرا میکنند. یعنی نماز و روزه شان سرچایش است و اعتقاداتشان را از کتب دینی و یا مراجع مذهبی می گیرند. در واقع شهروند جامعه ای مثل ایران را اینطور تصویر میکنند که گویا مقلد آقای خمینی است یا واقعا بهش برمیخورد اگر کسی با سر باز به خیابان بیاید، موسیقی غربی را دوست ندارد یا مشروب الکلی و گوشت خوک نمیخورد و غیره. اما همه ما میدانیم که به این عنوان جامعه ایران یک جامعه اسلامی نیست. این تصویر یک تصویر استریوتایپ و کلیشه ای است که خود غرب از جوامعی که دور از دسترس شهروندان است، ساخته است و راه محک زدن عینی و مستقلى برای شهروند سوئدی یا انگلیسی نیست. دین اسلام در ایران، مانند مسیحیت برای مثال در ایتالیا یا ایرلند، حتما در افکار و منش آدمهائی نفوذ دارد. آن فرهنگ مذهبی و آن میراث و بختک مذهبی چند هزار ساله حتما روی رفتار آدمها، روی تعصباتشان، حتی روی روش نگاه کردن آدمها به همدیگر سنگینی میکند، در این شکی نیست. ولی این در مورد همین ایتالیا و ایرلند و فرانسه نیز با همه غیرمذهبی بودن شان صدق میکند. بالاخره کسی میتواند بگوید اینها هم مسیحی هستند و حتما یک فرانسوی به شما خواهد گفت که فرانسوی یک جامعه مسیحی نیست ولی مسیحیت بخشی از گذشته شان است و رویشان سنگینی میکند. به این عنوان در ایران هم طبعا اسلام سنگینی میکند.

مثلا شما آثار روشنفکران و نویسنده ها و شعرای ایران را بخوانید، تصویری که از زن می گیرید میراث اسلام از زن است. تصویری که از شادی و غم میگیرید، آن حالت باصطلاح شیفتگی با بدبختی و مرگ و قربانی دادن و شهادت که در تمام فرهنگ میبود، اینها رگه های اسلام درونش هست. اما وقتی در غرب از جامعه اسلامی حرف میزنند منظورشان جامعه ای است که مقررات اسلامی برای مردم امری درونی و ذاتی شده و از دل خودشان برمیخیزد. در صورتیکه بحث ما اینست که این



اسلام بخشی از لپنیزم در جامعه است

منصور حکمت

رادیو همبستگی: حزب کمونیست کارگری ایران تنها جریان سیاسی است که مطرح میکند مختصات جمهوری اسلامی با خواستها و آرزوها و چگونگی روش زندگی مردم در جامعه ایران خوانائی ندارد و بیشتر مثل یک وصله ناجور میماند که به پیکره جامعه چسبیده است. استدلالات شما در مورد این ارزیابی از جامعه ایران و همچنین این نکته که ایران یک جامعه اسلامی نیست، چیست؟

منصور حکمت: ابتدا باید در مورد تعریف آنهایی که میگویند ایران جامعه اسلامی است یا کلا جوامعی را اسلامی تعریف میکنند دقیق شویم تا

ماهنامه بی خدایان

سردبیر:

اعظم کم گوین

azam_kamguian@yahoo.com

دستیار سردبیر:

بابک یزدی

babakyazdi@yahoo.com

سایت

www.bikhodayan.com

مردم غرب میشود و حتی مقوله هایی مثل مردسالاری، ناموس پرستی، غیرتی بودن و شوونیسم مرد شرقی هر چند در بین ایرانیان هنوز خیلی قوی است ولی زودتر تضعیف میشود تا کشورهای دیگری که بطور جدی دچار بختک اسلام هستند .

ایران، بطور مشخص، نه طبق تعاریف شرقشناسان غرب، نه مطابق تعاریف رسانه های غربی و نه مطابق تعاریف خود هیات حاکمه ایران، یک جامعه اسلامی نیست. ایران یک جامعه تشنه روشنی و تشنه مدنیت است که بخصوص با سمپاتی به فرهنگ قرن بیست غرب به دنیا نگاه میکنند. به علم اعتقاد داشته، دو نسل قبل از ما بی حجاب راه میرفت، موسیقی و سینمای غربی همیشه بخشی از فرهنگ آن مملکت بوده، و آدمهای سرشناس جامعه غربی جزو مشاهیر همان جامعه هم بوده اند. شبیه شدن به غرب چه در آب لوله کشی و نحوه شهر نشینی، چه در مدارس، چه در دانشگاه درست کردن و علم و هنر و فرهنگش جزو فضائل بشمار میرفت. یکی ممکن است انتقادی هم به این داشته باشد، من نمیخواهم وارد این بحث بشوم ولی جامعه ایران فرهنگ غربی را به عنوان الگویی که باید به سمتش رفت پذیرفته است و به این عنوان دقیقاً جمهوری اسلامی نمیتواند از پس این مردم بر بیاید. نسلی از مردم که در دوران خود جمهوری اسلامی بدنیا آمده اند و همه چیزشان را تحت این نظام دارند حتی از من و شما حتی دشمنی شان بیشتر است .

ایران جامعه ای اسلامی نیست و اسلامیت را نمی پذیرد، ولی هنوز یک جنبش قوی ضد اسلامی، یک جنبش فکری و سیاسی ضد اسلامی قوی که به یک دستاورد تاریخی آن جامعه تبدیل شود نداشته ایم. جنبشی که برای مثال در سال ۱۹۹۹ جامعه ایران تکلیفش را با این میراث جامعه کهنه یعنی اسلام یکسره کرده باشد وجود نداشته و این یکی از مشکلات مهم آن مملکت است .

راديو همبستگی: قبلاً اروپا مرکز مبارزه با مذهب بود و بالاخره مذهب به امر خصوصی مردم تبدیل شد. حالا بنظر می رسد که در ایران یک چنین مبارزه ای علیه اسلام و مذهب بطور کلی در جریان است، آیا این موقعیت را میشود با آن جنبش ضد مذهبی که در اروپا اتفاق افتاد مقایسه کرد؟ سوال دیگر اینست که جریاناتی که خجالتی از اسلام دفاع میکنند یکی از ارکان فعالیت تبلیغاتی شان در رابطه با اسلام، تقسیم اسلام به اسلام خوب و بد است و اینکه باید از اسلام خوب در مقابل اسلام بد

دفاع کرد و اینکه اسلام میتواند رهائی بخش باشد و کلام مقوله الهیات رهائی بخش را وارد کرده اند. نظر شما در این مورد و ارزیابی تان از این حرکت سیاسی چیست؟

منصور حکمت: در مورد سوال اول همانطور که قبلاً گفتم نفرت ضد اسلامی و یک مبارزه فرهنگی توده مردم با اسلام را شاهدیم. تا آنجا که به مبارزه عقیدتی و افشاگری از بنیادهای این دین و افشای دینداری به طور کلی برمیگردد، برای یک انسان آزاد اندیش مذهب بخشی از لپنیزم در جامعه است و چاقو کشی و مذهب از یک خانواده اند که باید هر دو را بگذارد کنار. این مبارزه اگر الان صورت می گیرد به لطف کمونیستهای از جنس ماهاست و آن هم در محدوده امکانات یک سازمان سیاسی. یک جنبش کشوری سراسری در مقیاس اجتماعی از طیفی از روشنفکران روشنگری که فریاد بزنند من دین ندارم و من خدا نشناسم، نداریم. در صورتیکه اروپا پر از غولهای فکری بوده که جلو عظمت کلیسایی قد علم کرده اند و حرفشان را زده اند. در قلمرو علمی و فلسفی و اجتماعی این خرافات را نقد کرده اند و خیلی هایشان هم بهایش را پرداخته اند. ما این شهامت معنوی و سیاسی و فکری را در قشر اندیشمندان آن مملکت نداریم. امروز "دگراندیش" معمولاً به کسانی می گویند که رفیق آقای خاتمی باشند، در نتیجه شاید این دست طبقه کارگر ایران و دست حزب کمونیست کارگری را می بوسد که این مبارزه را به یک سرانجام اساسی برسانند. من فکر می کنم این مبارزه ای که در ایران هست، اگر منجر به عروج احزابی مثل ما و جنبشی مثل جنبش سوسیالیستی کارگری شود و این جنبش بتواند علیرغم همه مشکلات و موانعی که سر راهش می گذارند روی پای خودش بایستد، می شود ریشه مذهب را در دراز مدت زد. ولی اگر بنا باشد فقط به جایگزینی جمهوری اسلامی اکتفا شود و اشکال حکومتی ای را بخواهند که پارلمان را به آن اضافه کنند یا حقوق مدنی را به جمهوری اسلامی الصاق کنند، من فکر می کنم مردم به حششان نرسیده اند. در مورد الهیات رهایی بخش، اینها میراث حزب توده است .

هیچکدام از اینها به نظر من اندیشه های صمیمانه و واقعی نیست که از ته قلب کسی برخاسته باشد. همان آدمی که می گوید الهیات رهایی بخش، حاضر نیست برود با اهل آن الهیات رهایی بخش وصلت کند یا زندگی کند یا به حزب آنها بپیوندد. همیشه قضیه تاکتیک است، پلتیک است، می خواهند از بین خود آخوندها جناحی پیدا کنند که بتواند

به آنها کمک کند تا جبهه های وسیع علیه استبداد بسازند. این یک تفکر توده ایستی است، بجای اینکه عقیده اش را بگوید مدام مشغول پلتیک زدن و شامورتی بازی سیاسی است. الهیات رهایی بخش اسم آخوندهای مسیحی ای است که حاضرند علیه دیکتاتوری های آمریکای لاتین حرفی بزنند. این را الهیات رهایی بخش می گویند. ولی هیچ الهیاتی بنا به تعریف رهایی بخش نیست، الهیات یعنی نقطه مقابل رهایی بخش، الهیات یعنی بستن چشم و گوش آدمیزاد، یعنی جلو فکر مستقلش را گرفتن وحواله دادنش به جهان و خالقش ناشناخته. الهیات رهایی بخش چرند است. مثل این میماند بگویم فاشیسم آزادخواه و این یک تناقض درخود است.

الهیات نمی تواند رهایی بخش باشد، چه مسیحی اش، چه بودایی اش، چه اسلامی. برای روشنفکران قرن نوزده اصلاً رهایی قبل از هر چیز رهایی از چنگال دین معنی میداد. تا دهها و صدها سال رهایی برای روشنفکر یعنی رهایی از دین و از قید و بند اندیشه های حقنه شده و تحمیلی. حالا الهیات خودش رهایی بخش شده؟ بخاطر چی؟ بخاطر اینکه بلوکی به اسم بلوک شرق برای باصطلاح مقاومتش جلو غرب، احتیاج داشت که بخشی از جامعه غربی را نسبت به خود خوشبین کند و برای خود موتلف تاکتیکی بترشد. آقای طالقانی میشد "در صف انقلاب" حالا آقای خاتمی میشود، یا فلان کشیش در کلمبیا و بولیوی میشود. در صورتیکه بطور واقعی نجات این کشورها نجات مردمش، نجات آنها از هر نوع الهیات است. من این را قبول ندارم، فکر میکنم کسانی که اینها را می نویسند پیش از هر چیز تربیت استالینی و توده ایستی شان را دارند بروز می دهند و حتی نه اندیشه شخصی خودشان را. کسیکه می گوید الهیات رهایی بخش حاضر نیست برود در کشوری تحت حاکمیت الهیات رهایی بخش زندگی کند، ترجیح می دهد برود در فرانسه یا انگلستان زندگی کند ولی نسخه می پیچد که مردم بولیوی باید با الهیات رهایی بخش کنار بیایند! بنظر من این کار ریاکارانه و غیرصمیمانه است .

راديو همبستگی: بعضی ها می گویند که اسلام میتواند مدرن شود و خواهان مدرنیزه شدن اسلام هستند. این مساله در بخشی از جنبش چپ نیز انعکاس پیدا کرده و خواهان انجام تلاشی در اینمورد هستند. نظر شما در مورد این حرکت و فعل و انفعالاتی که صورت میگیرد چیست؟

منصور حکمت: کسی که میخواهد اسلام را مدرن کند مثل آن نابغه کم حافظه ای

است که میخواهد در گاراژ خانه اش دستگاهی اختراع کند که مس را طلا کند! آیا خوب کاری است که اسلام مدرن شود؟ اولین سوال این است که حالا چرا باید اسلام مدرن بشود و چه اصراری دارید؟ اگر یکی بگوید برده داری هم میتواند انسانی بشود، من می گویم حالا چه اصراری دارید برده داری را انسانی کنید، مگر مکتب انسانی و مدرن کم آورده اید؟ از کسی که از اسلام مدرن حرف میزند باید پرسید آیا خودت آن مسلمان مدرن هستی؟ اگر نه، چرا داری راه باز میکنی برای اینکه هیولاهای اختناق و عقب ماندگی تاریخی باز هم در شکل های جدید به حیات خودشان ادامه بدهند؟ گیریم اسلام می تواند مدرن هم بشود، چرا دارید کمک می کنید مدرن بشود؟ ول کنید بگذارید همانی که هست در دکانش را ببندد و بگذارد برود. از این گذشته، بنظر من ایشان از "مدرن" تعریف محدودتری دارد که می گوید اسلام می تواند مدرن باشد. لاید اگر اسلام مثلاً اجازه بدهد زن با دامن زیر زانو بتواند مدرسه برود یا اجازه بدهد که زن قاضی بشود بشرطیکه در هیچ زمانی از کشش های جنسی اش حرف نزنند، از نظر این اشخاص اسلام مدرن است. این دیگر قبول نیست .

چیزیکه من مدرن میخوانم - و راستش خود این کلمه هم نسبی است - و جامعه ای که من دوست دارم در آن زندگی کنم و آن مدرنیسمی که من فکر میکنم صلاحیتش را داریم، اسلام در آن جایی ندارد. اسلام باید برچیده شود. همانطور که عده ای به فاشیسم اعتقاد دارند، و همانطور که عده ای هنوز بشدت به مردسالاری اعتقاد دارند، عده ای نیز به اسلام اعتقاد دارند. من جزو آنها نیستم و فکر می کنم اسلام کارنامه اش روشن تر از آن است که کسی بخواهد به نجاتش برخیزد. من کسی که می گوید اسلام می تواند مدرن باشد را مسلمان می دانم که می خواهد به حیات دینش ادامه دهد و دینش را حفظ کند. وگرنه آدمی که خودش مسلمان نیست

اصرارش بر این مقوله را درک نمی کنم، جز اینکه میخواهد متحد تاکتیکی برای انقلاب خودش بترشد .

این مصاحبه در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۹۹ از راديو همبستگی در مالمو، سوئد پخش شده است

۲۳ رجوع کنید.

از صفحه ۱ ←

محمد و ارکان اسلام

اما در مورد محمد پیغمبر اسلام به اندازه کافی اطلاعات در دسترس همگان قرار دارد:

اسلام حیات خود را با ضربات شمشیر محمد آغاز و تحمیل کرد. محمد دینی را بنیان گذاشت که جز نفرت و دشمنی در بین پیروان خود و سایر انسانها چیزی ببار نیاورد، و مسبب جنگهای متعدد و کشت و کشتاری است که طی ۱۴۰۰ سال گذشته ادامه داشته است. دین محمد، دین زن ستیزی است که حقوق اولیه انسانی را از زنان سلب می کند. محمد کلیه یهودیان را از عربستان کشتار و پاکسازی کرد و بین پیروان خود و سایر ادیان یک دشمنی مزمزم و غیر قابل علاج ۱۴۰۰ ساله بوجود آورد. او قاتلین را برای مرگ منتقدین خود در نیمه های شب روانه محلات و شهرهای مختلف می کرد، کسانی که تنها جرمشان گفتن هزلیات علیه محمد و ادعای آسمانی بودن دین اش بود. محمد بیرحمانه فرمان قتل آنها را حتی اگر پیر و یا مادر و سرپرست چند کودک بودند، را صادر می کرد. محمد به یک دختر جوان غیر مسلمان که ۴۰ سال از او کوچکتر بود، پس از اینکه پدر و اغلب بستگان او را در جنگ به قتل رساند، تجاوز کرد. او با حمله به کاروانهای تجاری، با کشتن مردان و فروش زنان و دختران آنها بعنوان برده، ثروت فراوانی برای خود کسب کرد. محمد پس از مرگ خدیجه، در حالیکه احکام اسلام مبنی بر کنترل و سرکوب زنان را صادر می کرد، با بیش از بیست زن رابطه جنسی داشت که برخی از آنها فقط ۹ سال داشتند. او با برخی از این دختر بچه ها ازدواج کرد. تعدادی از این زنان در جنگهای محمد اسیر شده بودند و تعدادی برده و یا خدمتکار او بودند.

اسلام دین طرفدار برابری دو جنس نیست، برعکس، دینی بشدت زن ستیز و زن آزار است. محمد اعلام کرد که هوش و عقل زنان ناقص است؛ که اکثریت آنها به دلیل نافرمانی نسبت به شوهرانشان، به جهنم خواهند رفت؛ که اگر رضایت خاطر شوهران خود را جلب نکنند باید ادب بشوند و کتک بخورند. قانون ارث، شهادت، قوانین خانواده، حق سفر، حق تحصیل و حق اشتغال زنان توسط احکام این دین

بشدت پایمال می شوند. حجاب و جدایی جنسی هم از ارکان اصلی این دین است.

اسلام مخالف حقوق جهانشمول انسانهاست؛ در این دین، غیر مسلمانها انسانهای درجه دوم اند و اگر یهودی و مسیحی نباشند، ریختن خونشان از طرف مسلمین حلال است. محمد دینی را بنا گذاشت که در خفه کردن افکار و آرای مخالف و حمله به آزاد اندیشی، بهترین ابزار در جوامع گذشته و امروز است. اسلام با تمام قوا آزادی فکر و اندیشه را خفه می کند و طبق اصول و احکام آن، مرگ هر مخالفی نه تنها حلال و روا است، بلکه صواب دارد و قاتل را به بهشت می رساند. در قرآن آیه های بسیاری وجود دارند که معتقدین به اسلام را تشویق به کشتن غیر معتقدین به این دین می کنند. این دین، فنانیسم و تروریسم را تشویق و تجویز می کند. نه اسلام و نه هیچ دین دیگری مبلغ صلح و آرامش نیستند. همه ادیان به پیروان خود دستور می دهند هرکس را که از دگم های مذهبی پیروی نمی کند بدون ذره ای رحم و شفقت بکشند. اسلام بردگی انسانها را مجاز می داند. در این دین، بردگی که یکی از تلخ ترین و تاریک ترین نقاط جامعه بشری و تمدن انسانی است، روا و مشروع است.

همه اینها "فضایل، ارزشها" و "کیفیت های" اسلام واقعی هستند. اسلام بر عکس ادعاهای سردمدارانش دین صلح و آرامش نیست، برعکس، این دین به پیروان خود دستور کشتن بیرحمانه کسانی را می دهد که دگم ها و خرافات اسلامی را نمی پذیرند. اسلام در اساس مجموعه ای از احکام و اعتقادات علیه شکوفایی، خوشی، رفاه، آزادی، برابری، آگاهی و دانش انسان است. اسلام با زندگی انسانی در تناقض است. اسلام با هر نوع تفسیری همواره علیه سکولاریسم، مدرنیسم، جهانشمولی حقوق انسان، تساوی طلبی و حقوق زنان مقاومت کرده است. این دین، مبنای عمل وحشیگری و کشتار اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در چند دهه گذشته است. اسلام سیاسی جنبش سیاسی معاصر است که بر اساس دکترین و اصول اسلام برای سرکوب جنبش های سوسیالیستی و مترقی، علیه پیشرفتهای فرهنگی و روشنگرانه و علیه یک جامعه باز و آزاد و آرام قد علم کرده است. خشونت عنصر و خمیرمایه اصلی اسلام و اسلام سیاسی است.

اسلام دینی است که مخالف هر نوع آزادی انتخاب برای مردم است و بطور کامل و همه جانبه برای کنترل زندگی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مردم عمل می کند. این دین دارای نظر و حکم و مقررات در باره همه چیز و هر چیز است. از جهیزیه و مهریه تا عادت ماهانه زنان، از چگونگی قضای حاجت تا بریدن دست و پای مردم، از قوانین ارث و شهادت تا طلاق و قصاص، از تهیه غذای حلال تا نظریه خلقت جهان، از آداب و تشریفات رابطه جنسی "مجاز" زن و مرد تا کنترل زندگی جنسی و رابطه جنسی مردم و سنگسار آنها در صورت تخلف. هیچ نوع جزئیاتی از توجه و کنترل این دین به دور نمانده است. در همه چیز و هر چیز دخالت می کند؛ هیچ نوع اراده و انتخابی برای مردم زیر سایه این دین باقی نمانده و وجود ندارد. قرآن سوره ۳۳ آیه ۳۶ می گوید: "هیچ زن و مرد معتقد مسلمان در اموری که خدا و پیغمبرش در مورد آنها تصمیم گرفته اند، حق انتخاب را ندارند. هر کس حکم الله و محمد پیغمبرش را اطاعت نکند، به سزای اعمالش خواهد رسید" و قرآن سوره ۳۳ آیه ۶۱: "آنهايي را که اراده خود را اعمال کنند را پيدا خواهيم کرد و به سزای اعمالشان خواهيم رساند"

مدافعین رنگارنگ اسلام ادعا می کنند در اسلام تولرانس و تحمل مخالف و مخالفت وجود دارد. در اسلام تولرانس وجود دارد اما فقط نسبت به آنهايي که آن را می پذیرند و به آن انتقاد و اعتراضی ندارند. محمد پیغمبر اسلام خود این دین را چنین پایه ریزی کرد: او رهبر جنگی بود، رئیس دولت بود، وزیر امور اقتصادی و سرکرده قبیله و رئیس خانواده هم بود. این الگوی پایه ای کم و بیش در همه کشورهای اسلامی و تحت نفوذ اسلام عمل می کند و جاری است و باعث نفوذ و حاکمیت ریشه ای اسلام در سیاست، در کلیه فونکسیون ها و مکانیسم های دولت و قدرت سیاسی و در زندگی اجتماعی و خصوصی مردم شده است. این پایه و اساس خشونت در اسلام است.

ویژگی دین اسلام و نفوذ آن در جوامع مسلمان نشین به این ترتیب است که ساختار مساجد و نهادهای آموزش اسلامی و تضمین و تداوم عملکرد آنها و تامین مالی این نهادها همواره و اصولاً توسط دولت صورت گرفته است. دولت نیز توسط امامان مساجد و

آخوندها و آیت الله ها انتخاب و مورد پشتیبانی قرار گرفته است. مراجع تقلید و مفتی های اعظم که در مورد مسایل اسلامی نظر و فتوا می دهند، در تعیین سیاستها و خط مشی های دولت نفوذ قابل توجهی دارند. این دو در یک رابطه همزیستی متقابل با یکدیگر حکومت می کنند و به هم خدمات و پشتیبانی می دهند. کل این بخش، همواره بعنوان بخش عمومی و جز ضروری زندگی مردم به آنها تحمیل شده است. این سرشت نفوذ اسلام در کشورهای اسلام زده است. دولت تعهدات اسلامی و وظایف مالی، اخلاقی و سیاسی در قبال اسلام و آموزش و اشاعه آن دارد. از این رو و به دلیل این خصلت، جدایی مطلق، عمومی تر و عمیق تری بین دولت و دین و دولت و کنترل اسلام بعنوان مذهب سازمان یافته و نهادی باید برقرار شود تا واقعاً بتوان از جدایی مذهب از دولت و استقرار سکولاریسم در کشورهای اسلام زده حرف زد.

در مجموع اسلام بخاطر نفوذش در مناطق بحرانی جهان، بدلیل روش آن در تعبیر کتابهای دینی، به دلیل کثرت پیروانش، بخاطر مساله شهید و شهادت، برای مهارتش در استفاده از جهاد و جنگ مقدس، بدلیل توسعه طلبی و ضدیت اش با هر نوع آزادیخواهی و بخاطر اشتهايش در ضدیت با حقوق جهانشمول انسان و مدرنیسم و برابری زنان و بخصوص به دلیل اینکه توسط انسانیت مقهور و مغلوب نشده ست، از خطرناک ترین ادیان است.

با همه اینها در بیش از دو دهه گذشته بخشهایی از روشنفکران غربی و غیر غربی، رسانه های رسمی غرب، دنیای آکادمیک و بخشهایی از فمینیست ها که برای توجیه و تبرئه اسلام، آن را به خوب و بد، فاندامنالیست و میانه رو، مترقی و ارتجاعی، مکه و مدینه، خودی و غیر خودی تقسیم می کنند، ادعا می کنند که اسلام اولیه و واقعی با اسلام سیاسی امروز حکومتهای جمهوری اسلامی، طالبان، حکومت سودان و گروههای اسلامی که برای کسب قدرت در آسیا، آفریقا و خاورمیانه می کشند و سر و دست و پا می برند و حمام خون و نسل کشی به راه می اندازند، فرق دارد. اما فقط نگاه کوتاهی به سوره ها و آیه های قرآن کافی است. هیچ تعبیر غلطی از قرآن صورت نگرفته است آنچه که پیروان سیاسی سنی یا شیعه اسلام

امروزه انجام میدهند همان هایی است که در قرآن آمده و به محمد از جانب خدای او وحی شده است.

نگاهی به سوره های قرآن، احادیث و احکام اسلام

"لایه های آتش برای ایمان نیابوردگان مهیا شده، آبهای جوشان بر سرهای آنها فرو خواهد ریخت، پوست بدنشان و آنچه که در امحا و احشا آنها وجود دارد، ذوب خواهد شد. آنان با میله های داغ و سوزان شلاق خواهند خورد"

محمد، قرآن سوره ۲۲ آیه های ۱۹-۲۱ "من وحشت را بر دلهای کافران مستولی خواهم کرد، گردنهای آنها را خواهم زد و دست و پایشان را قطع خواهم کرد" محمد، سوره ۸، آیه ۱۲ "کافران را با بید گردن بزیند تا آنگاه که از ایشان بسیار بکشید و اسیران را محکم ببندید" سوره محمد

"و چون ماههای حرام (ذیقعه و ذیحجه و محرم و رجب) سپری شدند، مشرکین را هرجا یافتید بکشید و آنها را دستگیر و از هر سو در کمین آنها باشید" همانجا

"علیه همه بت پرستان بجنگید تا دیگر اثری از آنها نماند و دین خدا حکمروایی کند" سوره ۲ آیه ۱۹۳ "بدانید اگر به جنگ (تسوک) نروید خداوند به عذابی دردناک مجازات نماید" سوره توبه ۳۸

"ای گروه مومنان با آنان که نزدیک شمایند از کافران پیکار کنید و باید از شما منبعد به خویشتن خشونت ببینند و بدانید که البته خداوند یاور پرهیز کاران است" سوره توبه، آیه ۳۲

"جنگیدن اجباری است حتی اگر نخواهید، ممکن است از انجام چیزی متنفر باشید اما انجام آن برایتان خوب است، یا ممکن است از چیزی خوشتان بیاید که برایتان بد باشد. خدا آگاه است و نه شما که بنده او هستید" سوره

۲، آیه ۲۱۶ و سوره ۸ آیه ۳۹ "پس گردنهای کافران را بزیند و تمام انگشتان آنها را قطع کنید" سوره انفال آیه ۱۲

"ای پیغمبر پیوسته مومنان را به جنگ ترغیب نما" سوره مائده آیه ۲۲ "ای ایمان آوردگان به خدا، با مشرکین بجنگید و بگذارید آنها سرسختی و غضب شما را ببینند"

سوره ۹ آیه ۱۲۳ "ای پیغمبر با آنان که ایمان به خدا

نیابوردند و با ریاکاران بجنگ و با آنها به سختی رفتار کن. جهنم ماوای آنها و شر و بدبختی سرنوشت شان است"

سوره ۶۶ آیه ۹ و سوره ۴۸ آیه ۲۹

"ای پیغمبر! ایمان آوردگان را ترغیب به جنگ کن، اگر آنها ۲۰ نفر معتقدین سرسخت باشند می توانند ۲۰۰ نفر را هلاک کنند و اگر ۱۰۰ نفرند خواهند توانست ۱۰۰۰ نفر را منهدم کنند چون اعتقاد دارند. من وحشت را بر دلهای مشرکین خواهم انداخت. سر آنها را از تن جدا و هر قسمت بدنشان را تکه تکه خواهم کرد"

سوره ۸ آیه ۶۵ "ما خواهیم گفت: او را بگیرد و ببندید. در آتش جهنم بسوزانید و با زنجیری محکم و طولانی ببندید، چون به خدا ایمان نیابورد، خدایی که بالاترین است"

سوره ۶۹ آیه های ۳۰ و ۳۳، و سوره ۳۷ آیه های ۲۲ و ۲۵

"پس از اتمام ماههای مقدس، به مشرکین هر وقت که آنها را یافتی، حمله کن، همه جا در کمین آنها باش و به آنها ضربه بزن. اگر آنها اطاعت کردند، به نماز رو آوردند و مالیات دادند، بگذار به راه خود بروند که خدا بخشنده و مهربان است" سوره ۹ آیه های ۵ و ۱۴

"ای مشرکین تا زمانی که شما به الله ایمان نیابورید، بین ما و شما دشمنی و نفرت حکمفرما خواهد بود"

سوره ۶۰ آیه ۴ "ای ایمان آوردندگان بدانید که مشرکین ناپاکند!" سوره ۹ آیه ۲۸ و سوره ۲۵ آیه ۵۵

"کسی که خدایان دیگری را می پرستد به بهشت راه نخواهد یافت و در آتش جهنم خواهد سوخت. هیچکس به کسانی که اعمال شیطانی را انجام می دهند، کمک نخواهد کرد"

سوره ۵ آیه ۷۲، سوره ۸ آیه های ۵۹ و ۶۰، سوره ۹ آیه های ۲ و ۳ و ۲۹، و سوره ۵۸ آیه ۲۳

"از این رو ما در بین آنها (مسیحیان) دشمنی و نفرت را دامن زدیم که تا روز قیامت ادامه خواهد داشت، زمانی که الله همه اعمال آنها را به آنها گوشزد خواهد کرد" سوره ۵ آیه ۱۴

"از این رو ما در بین آنها (یهودیان) دشمنی و نفرت را دامن زدیم که تا روز قیامت ادامه خواهد داشت، زمانی که

الله همه اعمال آنها را به آنها گوشزد خواهد کرد" سوره ۳ آیه ۸۵

"ایمان نیابوردگان چه در بین اهل کتاب (مسیحیان و یهودیان) و بت پرستان در آتش جهنم خواهند سوخت. آنها بدترین مخلوقات هستند" سوره ۹۸ آیه ۶

"لایه های آتش برای ایمان نیابوردگان مهیا شده، آبهای جوشان بر سرهای آنها فرو خواهد ریخت، پوست بدنشان و آنچه که در امحا و احشا آنها وجود دارد، ذوب خواهد شد. آنان با میله های داغ و سوزان شلاق خواهند خورد" سوره ۲۲ آیه های ۱۹-۲۱ و آیه های ۵۶ و ۵۷

"روز موعود ایمان نیابوردگان، روزی که آنها آرزو کنند که کاش مسلمان بودند، قطعا فرا خواهد رسید"

سوره ۱۵ آیه ۲، سوره ۲۵ آیه های ۲۷-۲۹

"برخی در بین ما مسلمانند اما ناباب هستند، آنان که راه اسلام را در پیش گرفته اند، راه درست را انتخاب کرده اند. اما آنان که اعمال نادرست انجام می دهند و اسلام را در پیش نگرفته اند آتش جهنم را پابرجا و شعله ور می کنند" سوره ۷۲ آیه های ۱۴ و ۱۵

"محققا سزای کسانی که با خدا و رسولش به جنگ بر خیزند (در روی زمین) راه تبه کاری و فتنه و فساد پیشه کنند جز این نیست که آنها را کشته و یا بر دار آویزند یا دست ها و پاهای شان را بر خلاف یک دیگر (دست راست با پای چپ و برعکس) بزیند یا برانیدشان" سوره مائده آیه ۳۲

"ای کسانی که ایمان آورده اید هرگز یهود و نصارا را (که دشمن اسلام هستند) به دوستی انتخاب نکنید"

سوره مائده، آیه ۱۷ "مومنان هرگز نباید پدران و برادران خویش را در صورتی که کفر را بر ایمان اختیار کنند به دوستی گزینند یا هر که ایمان به خداوند و روز رستاخیز نیابورد، آنچه خداوند و رسولش حرام فرموده را حرام نمیدانند و به دین گزینش ندارد. پیکار کنید از جمله آن گروهی که اهل کتاب اند تا آنگاه که در نهایت ذلت و خواری بدست خویش به مسلمانان جزیه دهند" سوره بقره آیه ۶۰

"با آنان که ایمان آوردند ولی هجرت نکردند هرگز دوستدار آنها نباشید تا وقتی که از مکه هجرت کنند"

سوره انفال

زنان در آیات قرآن و احادیث محمد

"ای پیغمبر، زنانی که مهرشان را ادا نمودی بر تو حلال کردیم و همچنین کنیزان و زنان را که به غنیمت ملک تو شده اند. (کنیزانی که از انفال و غنائم مشرکان به تو رسیده است)"

سوره احزاب ۴۹ "پس نکاح کنید از زنان آنان آنچه خوش دارید دو تا و سه تا و چهار تا. اگر می ترسید که عدالت نکنید، پس یکی را" سوره النسا

"زنان شما کشتزار شما هستند پس به کشتزار خود درآید، هر جا که خواسته باشید" سوره بقره ۲۲۲ "در حکمی که خداوند مقرر فرموده (ازدواج با زنان پسر خوانده) گناهی به پیغمبر نباشد خداوند این را سنت نموده"

سوره احزاب آیه ۳۷

"و پیوسته در خانه هاتان بنشینید و زنهار مانند زنان دوره جاهلیت بیرون نیابید" سوره احزاب، آیه ۳۲

"گواه را از مردان بخواه، پس اگر نباشد دو مرد، کفایت میکند یک مرد و دو زن" همانجا، آیه ۱۵

"ای پیغمبر اکرم به زنان و همسران خویش و زنان مؤمنان بگو (که هنگام خارج شدن از منزل) روی خویش را با روپوشهای خود بپوشانند که این کار برای عفت و عصمت آنها بهتر و اینک مورد آزار بد اندیشان واقع نگردند بهتر است و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است" سوره احزاب ۵۸

"ای رسول ما، زنان مومنه را بگو تا چشمها و فروج و اندام شان را محفوظ دارند و زینت و آرایش خود جز آنکه قهرا ظاهر می شود بر بیگانه آشکار نسازند و باید سینه و بر و دوش خود را به مقنعه بپوشانند و زینت و جمال خود را آشکار نسازند جز برای شوهران خود و پدران ... و آنطور پای بر زمین بزیند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم نشود" سوره نور آیه ۳۲

"مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است، به واسطه برتری که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آنکه مردان از مال خود باید به زنان نفقه بدهند" سوره النسا آیه ۳۸

"ای زنان پیغمبر شما نیستید مانند یکی دیگر از زنان، بلکه مقامتان رفیع است، اگر خدا - ترس و پرهیزگار باشید، پس زنهار نازک و نرم با مردان سخن نگوئید. مبادا آنکه در دلشان

سخن نگوئید. مبادا آنکه در دلشان

سکولاریسم گام اول در آزادی از دین

چرا مسلمان نیستم ماریا آزاده از کردستان

24 سال پیش در شهری کوچک، مرزنشین و بسیار سنتی، اما در خانواده ای غیر مذهبی به دنیا آمدم. با وجود افکار ضد مذهبی حاکم بر خانواده، من تحت تأثیر تبلیغات اسلامیون افراطی در سنین کودکی به طرف اسلام کشیده شدم و تجربه ی 4 سال مسلمان بودن رادارم (9 تا 13 سالگی).

با اینکه با مخالفت برادر بزرگم روبرو بودم اما تمامی اصول وموارین اسلامی را به خوبی به جا می آوردم و به هیچ عنوان حاضر نبودم از مواضع خود کناره گیری کنم. من کودک با تشویق و تبلیغ مسلمانان ووارونه جلوه دادن دین اسلام و حيله ها وترفندهایشان به این راه کشیده شدم و از اینکه در بین تمام اعضاي خانواده تنها من مسلمان از آب در آمده بودم، خیلی خرسند بودم. البته مادرم هم تا حدودی به خدا اعتقاد داشت.

برادرم افکاري رادیکال و آزاد داشت و همیشه با من مخالفت میکرد و مانع روزه گرفتن، نماز خواندن و رعایت کردن حجابم می شد. در سالهاي اولیه با توجه به اینکه من در سني بودم که به هیچ عنوان قبول نداشتیم که کارهایم اشتباه است، با مخالفتهاي ایشان نه تنها از مسلمان بودن دست نکشیدم بلکه رغبتم براي نماز خواندن وروزه گرفتن بیشتر می شد.

برادرم اهل کتاب و مطالعه بود و چون می دانست که من هم کتاب خواندن را دوست دارم، از این طریق به من توصیه کرد کتابهایی را که برایم می آورد مطالعه کنم. این کتابها شامل سرگذشت و آثار لنین، مارکس و سرگذشت دیگر رهبران کمونیست جهان، و کتابهایی درباره ی ماتریالیسم و اصول کمونیسم و کتابهایی که در رد نظریه های اسلام وقران، بودند.

مطالعه ی این کتابها تخم شك را در سن 13 سالگی در ذهن من کاشت، و نیز زندگی در جامعه اسلامی که در آن مامورین دولت با نام خدا به حقوق انسانها تجاوز می کردند، باعث شد که من به ماهیت اسلام پی ببرم و بفهمم که اسلام، دین تبعیض و نابرابری، دین فرودست بودن زنها و کودکان، دین قصاص و اعدام و سنگسار، دین مدافع سنت ها وخرافات موهوم و قرون وسطایی، ضد آزادی اندیشه، پیشرفت علم و بشریت، ضد آزادی، برابری، عشق و شاد زیستن و... است.

بدین ترتیب این واقعیت روز به روز برایم آشکار می شد که خدایی وجود ندارد و خدا توهمی بیش نیست، و دین و خدا نه تنها انسان را رستگار نمی کند بلکه بانی تمام بدبختی ها، نابرابری ها، بی عدالتی ها، دزدی، فساد، فحشا، فقر و بیماری و عقب افتادگی حاکم بر جامعه می باشد.

از مسلمان بودن دست کشیدم چرا که دانستم اسلام با تمام آرمانها و ارزشهای انسانی من در تضاد است. چرا که نمی خواستم همیشه بنده و برده ی خدا باشم و مانند مادر و خواهرم تمام عمر وهستی وجوانی ام را فدای مردها کنم، جانم نصف جان مرد، شهادتم نصف شهادت مرد، حقوقم نصف حقوق مرد ارزش داشته باشد، نمی خواستم حقوق و شان انسانی ام با نام خدا لگدمال شود، حق انتخاب همسر، دوست مورد علاقه، رشته تحصیلی مورد علاقه وحتی لباس و خوراک مورد علاقه ام و... را نداشته باشم. فرزندم از آن من نباشد و هیچ حقی در نام گذاری، شیوه ی تربیت، تعلیم و نگهداری او نداشته باشم.

به یمن راهنمایی ها و روشنگری برادرم ویا پیگیری خودم فهمیدم که اسلام نه تنها نمی تواند من را سعادتمند کند بلکه با تمام قدرت مانع رسیدن من ومیلیونها انسان دیگر به یک جامعه ی آزاد و برابر خواهد بود.

از این که دوران کودکی ام را با نماز و روزه و رعایت سنتهای قرون وسطایی گذراندم، افسوس می خورم. اما چندین سال است که لذت زندگی کردن بدون سایه شوم خدا و اسلام را چشیده ام

وسعی میکنم این لذت را به دیگران منتقل کنم. زنده باد بی خدایی.

امیدوارم روز به روز بر تعداد بی خدایان افزوده شود و وظیفه ی ماست که در این پیکار یکدم آسوده ننشینیم ومردم را از یوغ خدا و دین و مناسبات و خرافات مذهبی آزاد کنیم و همه با هم،

دست در دست یکدیگر برای ساختن دنیایی آزاد و برابر پیش برویم.

با آرزوی پیروزی برای بی خدایان .

"چشمان زنان را با پوشاندن حجاب از دیدن باز دارید. در مورد حجاب به آنها سخت بگیرید و از بیرون رفتن زنان از منازل جلوگیری کنید" از سخنان علی، امام اول شیعیان در نهج البلاغه

"حضرت امیر المومنین وصیت فرمود به حضرت امام حسن که زنهار مشورت با زنان مکن، مگر رای ایشان ضعیف و سست است ... سخن اش را در حق دیگران قبول نکن. و در حدیث معتبر از حضرت (ص) منقول است که زنان را در غرفه و بالاخانه جا مدهید و چیز نوشتن به ایشان نیاموزید و سوره یوسف را تعلیم کنید و چرخ رشتن به ایشان یاد بدهید و سوره نور را به ایشان تعلیم کنید. و حضرت رسول چون اراده جنگ داشت، با زنان خود مشورت می کرد و آنچه ایشان می گفتند: خلاف آن می کرد و حضرت رسول فرمود: هر که اطاعت زن خود کند، خدا او را سرنگون در جهنم اندازد" از کتاب حلیه المتقین، محمد باقر مجلسی ص ۵۳

"در حدیث صحیح از امام رضا منقول است که سه چیز از سنت پیغمبر است: بوی خوش کردن، موهای زائد بدن را ازاله کردن، و زنان بسیار داشتن و بسیار با ایشان مقاربت کردن" حلیه المتقین، محمد باقر مجلسی، ص ۹۴

"حضرت رسول (ص) فرمود: از برای نطفه خود زنی پیدا کنید که شایسته آن باشد که فرزند از او به هم رسانید. ... دختران باکره بخواهید که دهنهای ایشان خوش بوتر و رحم های ایشان خشک تر و پستان های ایشان پر خیرتر است و فرزند آورنده تر..."

حضرت رسول می فرمود بهترین زنان شما زنی است که فرزند بسیار آورد و شوهر دوست باشد و صاحب عفت باشد و در میان خویشان خود عزیز باشد و نزد شوهرش ذلیل باشد... هر چه شوهر گوید شنود و آنچه فرماید اطاعت کند و چون شوهر با او خلوت کند، آنچه از او خواهد مضایقه نکند.

اما به شوهر برنیاموزد که او را متکلف بر جماع بدارد... و بدترین شما زنی است که چون شوهر با او خلوت کند، مانند شتر صعب مضایقه کند از آنچه شوهر به او اراده دارد"

حلیه المتقین، محمد باقر مجلسی ص ۶۹

"بیماری هوی و هوس به طمع افتد، بلکه درست و متین سخن بگوئید" سوره نور آیه های ۳۱ و ۳۲

"زنانی که از مخالفت و نافرمانی آنها بیمناک هستید، باید نخست آنها را موعظه کنید. اگر مطیع نشدند، آنها را به زدن تنبیه کنید. اگر اطاعت کردند، دیگر حق هیچ گونه ستم ندارید..." سوره النسا آیه ۳۴

"مردان کار اندیش زنان هستند، برای این که خدا بعضی کسان را بر بعضی دیگر برتری داده و برای این که از مالهای خویش خرج کرده اند. زنان شایسته فرمانبرداری اند، زنانی که از نافرمانی شان بیم دارید، پندشان دهید و در خوابگاهها از آنان دوری کنید و بزیندشان و اگر فرمانبر شدند بر آنها بهانه مجوئید که خدا والا و بزرگ است" سوره النسا آیه ۳۲

"از بی لباسی برای نگهداری زنان کمک جوئید زیرا زن وقتی لباس فراوان دارد مایل به بیرون رفتن است"

مسئله ۲۸۲ نهج الفصاحه "مردان که اطاعت زنان کنند به هلاکت افتند" مسئله ۳۱۶۷ نهج الفصاحه

"خطرناکترین دشمن تو همسر تو است که با تو همخواه است و مملوک تو است" مسئله ۳۳۹ نهج الفصاحه

"خداوند رنج هوو داشتن را نصیب زنان و جنگ را قسمت مردان قرار داد، هر زنی که از روی ایمان و در انتظار پاداش خدا بر رنج هوو داشتن صبر کند ثواب شهید دارد" مسئله ۷۱۰ نهج الفصاحه

"بهترین مسجد زنان کنج خانه آنها است" مسئله ۱۵۳۲ نهج الفصاحه

"زنان دامهای شیطان اند" مسئله ۳۱۵۳ نهج الفصاحه

"زندگی زن دو پرده دارد قبر و زناشوئی" مسئله ۲۲۷۰ نهج الفصاحه

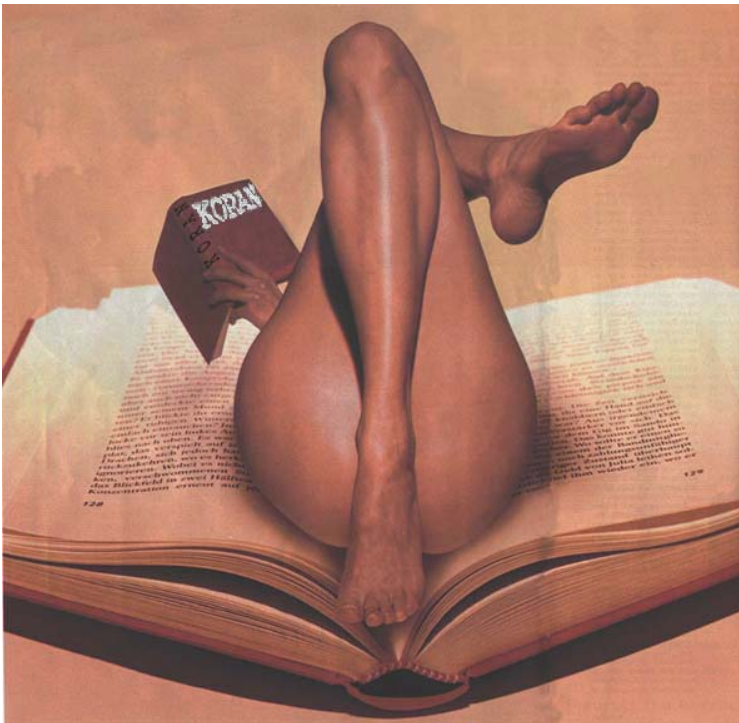
"محکمترین سلاح شیطان، زنان هستند" همانجا

"خدا ماطله گر را لعنت کند یعنی زنی که شوهرش او را به بستر خواند و او گوید: کمی بعد تا خوابش ببرد"

مسئله ۲۲۳۷ نهج الفصاحه

"گواهی دو زن به جای یک مرد است و از جهت نقصان نصیب و بهره هم ارث آنها نصف مردان می باشد، پس از زنان بد پرهیزید و از خوبانشان برحذر باشید و در گفتار و کردار پسنیدید از آنها پیروی نکنید تا در گفتار و کردار ناشایسته طمع نکنند" از سخنان علی امام اول شیعیان در نهج البلاغه ص ۱۸۰

خدا، دین و حقیقت



ما خواهیم گفت: او را بگیرید و ببندید. در آتش جهنم بسوزانید و با زنجیری محکم و طولانی ببندید، چون به خدا ایمان نیاورد، خدایی که بالاترین است.
قرآن سوره ۶۹ آیه های ۳۰ و ۳۳، و سوره ۳۷ آیه های ۲۲ و ۲۵

صریح و روشن بگویم: من مسلمان نیستم. من هیچوقت جرم ارتداد را نپذیرفته ام چون هیچگاه بعنوان یک انسان بالغ و عاقل در زندگی ام هیچ نوع اعتقاد دینی را برسمیت نشناخته و اعلام نکرده ام. کسی نمی تواند نسبت به عقیده ای که هیچوقت نداشته، مرتد شود و بخاطر آن مجازات شود. بسیاری از مسلمانانی که مورد احترام من هستند، از این مساله که به محض تولد به اسلام متعلق می شوند و اگر تصمیم گرفتند آن را برگزینند مرگ در انتظارشان خواهد بود، وحشت خواهند کرد.

سلمان رشدی

نگهداری کنند؛ بچه بزایند و بچه ها را بزرگ کنند" و "ما به سختی می توانیم در باره زنان بدون احساس خفت و شرم حرف بزنیم. مطمئناً ما بدون احساس شرم و خفت دائمی قادر به استفاده از زنان نیستیم.

لوتر پیشوای پروتستانسیم

بر تارک هر زن، مرد و بر تارک هر مرد مسیح و بر تارک مسیح، خدا قرار دارد و زن باید آنها را پرستش کند.

انجیل آیه های ۳ و ۹ باب ۱۱ رومیان گرچه اسلامیون خود را یک نیروی مدافع اخلاق قلمداد می کنند اما زبان آنان و اعمالشان سراسر نفرت و خشونت است. چگونه یک فرد خردگرا و انسان گرا می تواند با هر توجیهی آنها را تحمل کند و تولرانس نسبت به آنها نشان بدهد؟

تسلیمه نسرین

ای پیغمبر پیوسته مومنان را به جنگ ترغیب نما.

قرآن سوره مائده آیه ۲۲

حجاب را بر چشم بصیرت و خرد بیندازد.

ادونیس

مسیحیت دشمن آزادی و تمدن است و نوع بشر را در زنجیر انقیاد نگه داشته است. مسیحیت از یهودیت منشا می گیرد که زنان را از همه حقوق محروم کرده بود و بر مبنای مفاهیم انجیلی ضد زن قرار داشت که زن را سرچشمه تمامی شر و فتنه می دید. مسیحیت نفرت و ستیز با زن را اشاعه داد.

اگوست ببل

زنان شما کشتزار شما هستند پس به کشتزار خود درآئید، هر جا که خواسته باشید.

قرآن سوره بقره ۲۲۲

من علیه دین می نویسم زیرا اگر زنان بخواهند مانند انسان زندگی کنند باید خارج از چهارچوب دینی و قانون اسلامی شریعت زندگی کنند.

تسلیمه نسرین

فرد در اسلام، چه راستین و چه غیر آن، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در رده احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت است و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب بر کپل مرتکبینش، گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است. راستش همه ادیان همینند، اما بیشتر ادیان را بشریت آزاد اندیش و آزادیخواه در طول صدها سال در قفس کرده است. این یکی را هرگز نگرفتند و مهار نکردند. چرخ می زند و نکبت می آفریند.

منصور حکمت

واضح است که زنان موجودات متفاوتی از مردان هستند، از حیث هوش و عقل پائین ترند همانطور که ماه نسبت به خورشید تاریک و پائین است، زنان به هیچ وجه اعتبار و حرمت مردان را ندارند" و "مردان عقل شان از زنان بیشتر است؛ زنان چیزی جز پستانهای کوچک و باسنهای بزرگ ندارند و بالاخره باید خانه نشین شده و راكد و ساكن بمانند؛ از خانه

بیلیونها و تریلیونها انسان نمازخوان و دعا گزار هر روز عاجزانه با تمنا و التماس از خدا چیزی را تقاضا می کنند: "خدایا این کار را برایم بکن، من اتوموبیل نو می خوام"، شغل بهتر می خوام، "این را به من بده، آن را به من بده". اما مشکل این است که اگر خدا به دعاها و عجز و التماس شما جواب نداد چه؟ حتما می گویند خواست خدا بوده. این طور تشخیص داده خوب مگر مریضید که به درگاه او دعا و التماس می کنید و وقت خودتان را تلف می کنید؟! **جورج کارلین**

می دانید من به درگاه کی دعا می کنم؟ جو پسکی! به دو دلیل: اول اینکه فکر می کنم او هنرپیشه خوبی است. دلیل دوم اینکه به نظرم جو می تواند امور را رتق و فتق کند، کار ازش برمی آید و کارها را خراب نمی کند. در واقع، جو پسکی کار مهمی برای من انجام داد که خدا هیچ وقت نمی توانست و فکرش را هم نمی کرد که روزی بتواند انجام دهد. سالها من عاجزانه به درگاه خدا التماس و دعا می کردم و می خواستم کاری کند که از شر همسایه شلوغ و سگ او که دائما عوعو می کرد، نجات پیدا کنم. جو پسکی فقط با یک ملاقات کاری کرد که آن همسایه ناحساب خودش را جمع و جور کرد و دیگر مرا اذیت نکرد.

جورج کارلین

هیچ چیز بیشتر از این مردان مایه کسر شان نیست که مجبورند زنان خود را نوازش و لمس کنند، که در غیر این صورت بدون تماس فیزیکی، مردان نمی توانند صاحب فرزند بشوند.

سنت اگوستین

تعابیر مذهبی که زن مسلمان را وادار به پوشیدن حجاب در کشورهای سکولار می کنند جایی که برابری قانونی زن و مرد و حقوق زنان برسمیت شناخته شده است، ذهنیتی را به نمایش می گذارند که فقط خواهان حجاب زنان نیست بلکه می خواهد مردان، جامعه و زندگی را کلا به انقیاد درآورد و پرده

زنده باد بی خدایی

قرآن

ابن وراق

ترجمه:

اعظم کم گویان

قرآن به زبان عربی نوشته شده و شامل سوره ها و آیات است. گفته می شود که حدود ۸۰۰۰ کلمه و بین ۶۲۰۰ تا ۶۴۰۰ آیه و ۱۱۴ سوره در قرآن هست. تمامی سوره ها به جز سوره نهم و اولین سوره با کلمات "بنام خداوند بخشنده مهربان" آغاز می شود. کسی که مسئول جمع آوری قرآن بوده، بدون توجه به روال تاریخی و تقویمی سوره ها که گفته می شود در تاریخ های معینی به محمد وحی شده است، سوره های طولانی را در ابتدا قرار داده است.

برای یک مسلمان مومن غیر فلسفی که در دنیای امروز زندگی می کند، قرآن کلام بدون تردید و حتمی خداست؛ کلام بی واسطه خدا که توسط جبرئیل فرشته یا "روح مقدس" به زبان کامل و خالص عربی برای محمد به زمین ارسال شده است. قرآن و هر چه که در آن هست ازلی و ابدی است و متن اصلی آن در بهشت قرار دارد. جبرئیل فرشته، وحی را به محمد ابلاغ کرد و محمد پس از جبرئیل آن را تکرار نمود و سپس به جهان وحی و اعلام کرد. مسلمانان ادعا می کنند که این وحی ها دقیقاً و بدون هیچ تغییر و کم و کاستی همان وحی هایی هستند که از طرف خدا توسط جبرئیل به محمد ابلاغ شده اند.

قرآن در مواقع تولد، ازدواج و مرگ افراد مسلمان مورد استفاده قرار می گیرد. بقول گویلامی "مقدس تر از

مقدسین است، نباید در زیر کتابهای دیگر قرار بگیرد باید بالای همه آنها گذاشته شود. در هنگام قرائت آن، فرد نباید مشروب بخورد یا سیگار و امثال آن را استعمال کند و همه باید در سکوت به آن گوش فرا دهند." مانند طلسمی است علیه بیماری و مصیبت. شیخ نفضاوی در اثر کلاسیک خود "باغ معطر" خصلتی اروتیک به قرآن منتسب می کند و آن را بمثابة آفرودیت طرح می کند: "گفته می شود که خواندن قرآن جفتگیری را تسهیل و مساعد می کند." هورگرونی و گویلامی هر دو به روشی که کودکان را وادار به از بر کردن کل قرآن (یا بخشهایی از آن) می کنند، اشاره دارند: "کودکان بناچار این یادگیری به صورت از برکردن خرفت کننده را به جای تعمیق در درس و مواد تحصیلی خود قرار می دهند. ذهن آنان چنان به دنبال حفظ آیه ها کشیده می شود که هر نوع خلاقیت فکری را از دست می دهند."

کلام خدا؟

سویوتی مفسر معروف قرآن به پنج بخش از قرآن اشاره دارد که آنها را بعنوان کلام خدا مورد تردید قرار می دهد: "قسمتی از کلمات این بخش ها بوضوح متعلق به محمد و جبرئیل هستند." علی دشتی به چندین بخش اشاره می کند که سخنگوی آنها نمی تواند خدا باشد بطور مثال سوره فاتحه: "بنام خداوند بخشنده مهربان، نماز و ستایش به خدا فرمانروای عالم، بخشنده و مهربان و حکمروای روز قیامت تعلق دارد. خدایی که ما بندگی آن را می کنیم و از او آموزش می خواهیم. خداوندا ما را به راه راست هدایت کن نه به راه گمراهان." این کلمات همانطور که آشکار است خطاب به خدا ایراد شده اند و نمی توانند کلام خود خدا باشند. اینها کلمات نماز و ستایش محمد نسبت به خدا هستند و از وی کمک و راهنمایی می طلبند. همانطور که بسیاری مطرح کرده اند مشکل بالا با اضافه کردن کلمه "بگو" در اول هر آیه حل شده است چنانکه کلمه "بگو" ۳۵۰ مرتبه در قرآن تکرار شده است. روشن است که کلمه "بگو" بعدها

توسط کسانی که قرآن را جمع آوری کرده اند اضافه شده تا به این وسیله این مشکل و تناقض را حل و این ادعا را که "قرآن کلام خداست" را موجه کنند.

ابن مسعود از یاران محمد و از مراجع دست اندر کار قرآن، سوره های فاتحه و ۱۱۳ و ۱۱۴ را که شامل عبارت "من به خدا پناه می برم" هستند، را بعنوان بخشهایی از قرآن به رسمیت نمی شناسد. همچنین در سوره ۶ آیه ۱۱۴، سخنگوی "من نگه دارنده تو نیستم" منتسب به محمد است. داوود در پاورقی ترجمه خود، این جمله را به محمد نسبت می دهد. در همین سوره محمد می گوید: "آیا من باید داور دیگری غیر از خدا را جستجو کنم؟ خدایی که کتاب را برای تو فرستاده است."

علی دشتی سوره ۱۱۱ را به این دلیل که منطقاً نمی تواند مربوط به خدا باشد، کلام محمد می خواند. از جمله چنین سوره هایی سوره کوتاه ابولهب است: "این آفریننده جهان خواهد بود که یک عرب جاهل را لعن کند و همسر او را مکار و فریبکار بنامد." سوره کوتاه ابولهب مربوط به ابولهب عمومی پیغمبر و یکی از مخالفان سرسخت اوست: "دستان ابولهب باید نابود شوند و خود ابولهب باید منهدم شود. ثروت او و آنچه که کسب کرده نباید در خدمتش باشند. او باید در شعله های آتش بسوزد و همسر او نیز."

همانطور که گولدزیر می گوید: "معتزلیون عقاید مشابهی با خوارج داشتند و متن قرآن را قابل اتکا نمی دانستند." خدا نمی تواند چنین کلامی داشته باشد. اگر با همین دقت و استدلال، متن قرآن و سوره های آن را بررسی کنیم، چیز چندانی بعنوان کلام خدا که ادعا می شود بخشنده و مهربان و عاقل است، باقی نماند.

علی دشتی نیز مثالی از سوره ۱۷ آیه ۱ را بعنوان نمونه ای ذکر می کند از قاطی شدن دو سخنگوی آیه ها یعنی خدا و محمد با یکدیگر: "افتخار به او که خدمتگزارش را شب از محل عبادت که مسجدی در مکه بود است به مکان دور دست عبادت (مسجدی

در اورشلیم) حمل کرد، در مکانی که ما مورد رحمت قرار گرفتیم." دشتی می گوید: "او که خدمتگزارش را از مکه به فلسطین برد، نمی تواند خود خدا باشد، چرا که خدا، نمی تواند خودش را ستایش کند. این کلام محمد است که خدا را بخاطر لطفی که به او کرده، مورد ستایش قرار می دهد. قسمت بعدی جمله که مسجد دور دست را توصیف می کند باید کلام محمد باشد. بدلیل پیروی از دکماتیسیم، مترجمین در ترجمه سوره ۲۷ آیه ۹۱ جایی که محمد بوضوح سخن می گوید: "به من امر شده که به امیر این شهر خدمت کنم"، داوود و پیکتال در ابتدای جمله کلمه "بگو" اضافه می کنند که در واقع متن عربی قرآن، فاقد این کلمه است.

در سوره ۸۱ آیه های ۱۵ تا ۲۹ شخص یقین دارد که این محمد است که سوگند می خورد: "من به سیارات چرخان و به ستاره هایی که طلوع و غروب می کنند و به پایان تاریکی و به سپیده صبح قسم می خورم." محمد، ناتوان از پوشاندن گذشته بت پرستانه خود، باز هم در سوره ۸۴ آیه های ۱۶ تا ۱۹ به چیزهای دیگری غیر از خدا سوگند می خورد: "من به روشنایی پس از طلوع صبح و به شب و به آنچه که در تاریکی آن فرو می رود، و به ماه هنگامی که کامل است، قسم می خورم."

حتی بل و وات که به سختی می توان آنها را به ضدیت با اسلام متهم کرد تصدیق می کنند که "این فرض که خدا در همه بخشهای قرآن، سخنگو است، مشکل آفرین است. خدا متناوباً در مقام سوم شخص قرار گرفته است. البته سخنگو مجاز است که خود را در مقام سوم شخص قرار بدهد اما حد و اندازه بی که محمد مورد خطاب قرار گرفته و خدا بعنوان سوم شخص به او چیزی گفته است، غیر عادی است. این واقعیت که در قرآن، خدا به خودش سوگند می خورد، مایه تمسخر و استهزای فراوانی شده است. از کتاب "چرا مسلمان نیستم" ادامه دارد

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه

دین و لینک



فواد عبداللهی

چنین گفت مارکس

گردش خورشید به دور زمین در قرن ۲۱! دوستی در ادامه مبحث رد وجود خدا گفته اند: "علم امروزی برای مردم قرون گذشته مالیکولیایی بیش نبود. علم نمی تواند راه مناسبی برای اثبات یا رد خدا باشد زیرا انسان فراتر از علم است و گفته اند که به تعداد خلائق راه به سوی معبود وجود دارد." در پاسخ به این دوست عزیز چند نکته به ذهنم رسید: علم قدیم عامل زمین لرزه را عصبانی شدن گاو می دانست که زمین بین دو شاخ آن قرار گرفته است! و حتی حکم مذهبی هم صادر کرده بود که خورشید به دور زمین می گردد! هیچ انسان عاقل و یا حتی هیچ دیوانه ای در روزگار حاضر پیدا نمی کند که به این سخنان اعتقاد داشته باشد و علم قرون گذشته در حال حاضر هذیانی بیش نیست و اساسا نمی توان نام آن را علم گذاشت زیرا برای اثبات مدعای خود دلیلی نداشته است. و اما چند مثال از فلسفه قدیم: ارسطو که بزرگترین فیلسوف زمان خود بود عملا و علنا حکم به برده داری داده است و برده را حیوانی اهلی میدانند! و جلوتر که برویم مسیحیت و اسلام را می بینیم که در زمان خود و با سطح آگاهی خود برای مردمان آن روزگار، جهان را توصیف و تبیین کرده اند. مثلا در قرآن

داریم که خداوند جهان را در ۶ روز خلق کرد! اولاً شبانه روز واحد شمارش زمان در کره زمین است و گویا خداوند قادر مطلق هنگامی که این آیه را نازل کرده یادش نبوده که وقتی می خواسته جهان را خلق کند زمینی در کار نبوده است! و حتی علی امام شیعیان در جمله ای گفته است که قلب احمق بعد از زبانش قرار دارد و این یعنی اینکه آن زمان قلب را مرکز اندیشیدن می دانسته اند نه مغز! صوفی عزیز اگر عمیقا به عرفان دقت کنید پی خواهید برد که عرفان نوعی رد کردن مودبانه خداست اگر نه وحدت وجود هیچ معنایی خواهد داشت! شما گفته اید که به تعداد خلائق راه برای رسیدن به معبود وجود دارد اما گویا فراموش کرده اید که برای اثبات خدا نمی توان از خود خدا نقل قول آورد! شما عرفان را پذیرفته اید و با ابزار عرفان که شناخت حسی است و طبعاً غیر دقیق و بدون دلیل برای اثبات مدعاست می خواهید معبود را ثابت کنید اما پیش شرط پذیرفتن عرفان باور به وجود معبود است و این یعنی تناقض. هنگامی برای انسان ثابت شد زمین به دور خورشید می گردد که بدون هیچ پیش فرض ذهنی مشاهدات و آزمایشات خود را منسجم کرد و نتیجه منطقی این مشاهده ها و آزمایش ها او را به این سمت برد که این زمین است که به دور خورشید می گردد. می دانیم که گالیله خود یک مومن مسیحی بود. اما هرگز اعتقاداتش را در مرحله آزمایش و مشاهده دخالت نداد... ماده و انرژی! در علم فیزیک در قانون بقای ماده و انرژی می خوانیم که مجموع کل ماده در جهان + مجموع کل انرژی همواره یک نسبت ثابت است و ماده می تواند به انرژی و بلعکس تبدیل شود. و این ثابت بودن مجموع ماده و انرژی نشان می دهد که نه ماده و نه انرژی نمی توانند نابود شوند. بنابراین هنگامی که نابودی در کار نباشد خلق و آفرینشی هم در کار نخواهد بود! و می توانیم چنین نتیجه گیری کنیم که مفهوم (هیچ) تنها یک مقوله ذهنی است و وجود خارجی ندارد تا خداوندی بیاید و احيانا بتواند از این (هیچ) چنین جهان عظیمی خلق کند! نتیجه منطقی بحث فوق چنین است که ماده ابدی و ازلی است و هر کجای جهان برویم همه چیز از همین صد و چند عنصر تشکیل شده است. ممکن است کسی بپرسد ماده از کجا آمده است؟ اما باید با قاطعیت گفت که این سوال کاملاً غلط است زیرا این

ماده است که با بسط و انبساط خود، مکان و زمان را تعریف می کند یعنی مکان و زمان هر دو کمیت هایی هستند که شرط لازم و کافی برای به فعلیت رسیدن آنها حضور ماده است...

آتش

روحانی قشر زحمت کش جامعه نیست. زحمتکش یعنی کسی که نیروی کارش را می فروشد. روحانی کار نمی کند، روحانی نیروی تخیلات و دست نیافتنی و وعده های پوچ و واهی را بزور و یا قدرت به جامعه تزریق می کند و برای خودش حقوق کلان تعیین کرده است. روحانی با کلمه (کار) بیگانه است. با عرق ریختن بیگانه است، تنها با خدا بیگانه است. آفتاب سوزان پوستش را قرمز نکرده است اگر قرمز است از ماحصل زحمت کارگر است... اگر قرار است با فیلم "مارمولک" مراسم آشتی کنان میان روحانیت و مردم راه بیاندازیم در واقع راه انحراف را نشان داده ایم. بهتر است همین جا با این جمله کوتاه خاتمه اش دهیم: "دست روحانی و روحانیت از حکومت و زندگی کوتاه."

نفر

مصائب مسیح!!! چقدر شب پیش در منزل دوستی ویدئوی آخرین اثر تابناک آقای مل گیبسون را تحمل کردم که در سینماهای تهران هم اکران شده است. آخر در قرن ۲۱ باید چنین مهملی را به خورد مردم داد و کاسبی کرد. این خلق و خوی نظام سرمایه است. به نظر تمام فیلمهایی از این قماش که دم از پیامبران و مذاهب میزنند، همینطورند. در یک کلام من بین روضه خوان یا آن پامنبری که برای سر بریده امام حسین مردم را می گریاند فرقی با آقای مل گیبسون هالیوود نشین نمی بینم، همه شان از یک قبیله و قماشند. آن یکی سر بریده حسین و آواره شدن زینب و بقیه نان دانی اش است، این یکی عیسی را لت و پار می کند و میلیونها دلار از سراسر دنیا به جیب می زند. تمام فیلمهای مذهبی مهملند. تنها استثنا فیلمهای لویس بونوئل که در یکی دو کارش عیسی را مسخره کرده. اصلا در تمام فیلمهای بونوئل کشیشان به باد تمسخر گرفته می شوند...

فریاد بی صدا

اما الوعه وفا! طبق قولی که داده بودم میپردازم به پاسخ دادن به سوالات شرعی شما تا بیشتر از انوار اسلام مستفیض بشید و نور ایمانتون مشعشع بشه!

سوال: چرا خداوند بعد از ۱۴۰۰ سال دیگه جرات نکرد پیغمبر خلق کنه و

شوت کنه به کره زمین؟ اعوذ بالله من الله رجیم! آقا یک شبهه برای من پیش اومده و اونم اینه که چرا پیغمبران در گذشته ظهور پیدا کردند و دیگه در عصر حاضر خبری از پیغمبر و امام نیست و اگر امامی می بینید همه جعلی و تقلبی و بدلی هستند مثل مارمولک! می خوام شما رو به دنیای خیال خودم بکشونم، در دنیای مدرن امروزی و یک پیغمبر مدرن خلق کنم و به شما ثابت کنم که چرا خداوند در این زمانه دیگه جرات نداره پیغمبر بسازه، چون تاریخ پیغمبر و دین و خدا به پایان رسیده:- اگر پیغمبری خلق می شد و با یک لشکر گدا می تونست یکی از شهرها رو تسخیر کنه باید خودش رو آماده نبرد با جهانیان می کرد! مسلما از دست ذولفقار و زره و دشنه و کلاه خود و اسب و قاطر و قرآن و تسبیح و انگشتر و دستار و دستک کاری بر نمی اومد! مثلا فکر کنید که پیغمبر زرهی می پوشید و در برابر گلوله هایی با روکش تفلون می ایستاد که نه تنها از جلیقه های ضد گلوله رد میشن که حتی بتن رو هم سوراخ میکنن و تبدیل به آبکش میشد. پس این پیغمبر برای مبارزه با خودش سلاح های مدرن رو انتخاب میکرد مخصوصا چند تا بمب اتمی و موشک های قاره پیمای با کلاهک های هسته ای! پس وقتی این پیغمبر می خواست نبرد حق علیه باطل رو آغاز کنه کره زمین با خاک یکسان میشد و آبروی خدا بر باد می رفت و عدلش زیر سوال! هر پیغمبری یک معجزه نیاز داره! فقط شما تصور کنید که این پیغمبر نوین می خواست چه معجزه ای از آستینش بیرون بیاره وقتی ما معجزه ژنتیک و شکافت هسته ای و سفر به فضا و کامپیوتر رو داریم؟ دیگه علی هم که نبود که با ناخن انگشتش ماه رو مثل پنیر لیقوان قارچ "قاج" کنه و بهش بگن شق القمر کردی هوررررررررررر! مردم این دوره زمونه اینقدر عاقل شدن که به این مزخرفات اصلا توجه نمیکنن و کسانی که این ادعا رو میکنند مجنون "مشنگ" میدونن و صاف می فرستن تیمارستان! پس این پیغمبر باید انسان رو بره روی خورشید پیاده کنه و سالم برگردونه و یا با رادیواکتیو دوش بگیره و یا سوار موشک هیدروژنی و وقتی هیچیش نشد تازه مردم میگیرن میکشش به جرم اینکه هیولاست! پس وقتی که انسان با عقل و هوش خودش معجزه میکنه چه نیازی به پیغمبره؟ تا همینجا رو داشته باشین!

نامه های شما

مهدی از تهران

دین مایه شرم انسان امروز است

سلام، زنده باد کمونیست کارگری، زنده باد بی خدایان و زنده باد کم گویان. به جرات می توان گفت که نشریه بی خدایان یک نشریه آزاد است که نویسندگان آن بی رو درباستی پته دین را بیرون می ریزند. دین مایه شرم انسان امروز است. دین شعور و آبروی انسانی را زایل می کند. انسانهایی که دین را می پذیرند فریبکارترین انسانها هستند. دین نشانه جهل انسان است و خدا از جهالت انسان متولد می شود. اگر ادیان را از جامعه بشری بزایند قتل، جنایت و بی حقوقی و گرسنگی و هزار معضل اجتماعی از جامعه رخت خواهد بست و انسانها در صلح و صفا زندگی خواهند کرد. دین زنجیر زنگ زده ای است که بر گردن بشریت سنگینی می کند. هر انسانی بخواهد جامعه بشری را بوسیله دین نجات دهد جنایتکارترین انسانهاست. پیامبران و امامان از هیتلر هم بدتر هستند. هیچ تفکر دینی بغیر از منافع خویش به چیز دیگری فکر نمی کند. کمونیستها سالم ترین و بی پرواترین انسانهای روی زمین هستند. روزی جهان خواهد فهمید که کمونیستها راست می گویند.

درود بر منصور حکمت، درود بر مارکس، درود بر کم گویان شجاع.

با درود

جن ایساک از آمریکا

مشکل خدا نیست انسانها هستند! من متأسفم که اعظم کم گویان جهان بدون خدا و دین را جای بهتری برای زندگی کردن می داند. شما باید بدانید که این خدا نیست که معضل انسان امروز است بلکه انسانیت است. همه ما چنان مغرور شده و به فکر خود هستیم که نمی خواهیم مشکلات انسانهای دیگر را ببینیم و برای آن کاری نکنیم. من جوابی برای مشکلات مربوط به تناقضاتی که دین بعنوان یک پای اصلی آن طرح می شود ندارم. اگر ما به جای برجسب هایی که روی انسانها قرار می گیرد به خود انسانها فکر کنیم مشکلات کمتر می شوند. یک

مسیحی

محسن از ترکیه

به امید یک دنیای بدون دین من پناهجو و ساکن شهر وان در ترکیه هستم. من از زحمات شما و همکارانتان صمیمانه قدردانی می کنم و از صمیم قلب برایتان آرزوی موفقیت دارم. به امید یک دنیای بدون دین.

امیل سجاد از کانادا

ربطی به اسلام ندارد!

من مقاله اعظم کم گویان در باره ازدواجهای اجباری دختران در خانواده های مسلمان را در وب سایت بی خدایان خواندم. من عمیقاً به چیزی که شما می گوئید معتقدم اما اینها ربطی به اسلام ندارند. اینها از فقدان آگاهی از اسلام ناشی می شوند.

اندی کوردی از انگلستان

هراس از تغییر در این دین مقاله شما را از طریق سایت بی خدایان خواندم و از آن بسیار تاثیر گرفتم. بعنوان کسی که در جامعه ای زندگی می کند که می کوشد تنوع آرا و افکار و فرهنگها را اشاعه و محترم بدارد و بعنوان فردی که در میان پای بندی به مطالبات انسانی و آزادیخواهانه از یک طرف و ارزش گذاردن به ارزشهای اسلامی بعنوان سیستمی که مدعی است هنر و فرهنگ و ریاضیات و علم را در دورانهایی از تاریخ بشر ارتقا داده، از سوی دیگر گیر کرده ام. من در اسلام مانند همه ادیان بزرگ دیگر بخاطر تلاشی که از درون آن برای به چالش کشیدن عقاید ارتدوکس به عمل می آید ارزش قائم و از سوی دیگر کنسرواتریم، چسبیدن به وضع موجود و هراس از تغییر را در این دین نیز می بینم. یکی از وجوه این مقاومت، زن ستیزی و مقابله با ارزشهای مدرنی است که در غرب موجب به رسمیت شناسی حقوق زنان و آزادیهای آنان شده است. در عین حال این وحشتناک است که در غرب، توسط دولتهای غربی و مدیا آنچه که شما در مقاله خود در مورد قتلهای ناموسی و تراژدی فادیمه ساهیندال نوشته اید، تحت عنوان توراتنس نسبت به فرهنگ دیگران، تحمل می شود. این استانداردهای دوگانه، ریاکارانه است و من از تعهد و تلاشهای شما برای افشای آنها، روشنگری و اشاعه ارزشها و حقوق جهانشمول انسان تشکر می کنم و به این تلاشها ارج می گذارم.

ربیبوار آزادی از کردستان

چرا مطلبم چاپ نشد؟

با سلام به رفیق اعظم و امید سرزندگی شما و دست اندر کاران سایت و نشریه بی خدایان. من مطلبی برای نشریه فرستادم که چاپ نشده. لطفا رسید ای میل من را خبر بدهید و یک نسخه از مطلبم را برای خودم بفرستید. با تشکر.

احکامی از قرآن محمد

مهرداد

ای مسلمانان به غیرمسلمانان یورش برید و زنان را از شوهران جدا سازید و شوهران را به بردگی و زنان را به کنیزی برید و اگر مایل بودید آن کنیزان را به نکاح در آوردید، تا مهر فحشا و زنا بر شما حک شود.

در جای دیگری محمد در قرآنش خطاب به مسلمانان می گوید:

هر کس را وسعت و توانای آن نباشد که زنان آزاده و پارسا و با ایمان و مسلمان گیرد پس از کنیزان که در جنگها با کفار مالک شده اید به زنی اختیار کنید. (به غیر از مسلمان همه کافرنند)

سوره انساہ آیه ۲۴

و یا درسوره آل عمران آیه ۱۰۹ دستور میدهد:

شما مسلمانان حقیقتاً از نیکوترین امت ها هستید که که بر آنان (غیره مسلمانان) قیام کنید برای اصلاح بشر. این تنها دو مورد از هزاران احکامی است که محمد در قرآنش خطاب به مسلمانان صادر کرده است. فقط با این دو حکم می توان تمام دنیا را به جهنمی تبدیل کرد که برای انسان امروز اصلاً قابل تصور نیست. ای مسلمانان به غیرمسلمانان، یهودی، مسیحی، بودائی، بی خدایان، زردشتیان و... یورش برید مردان را به بردگی، زنانشان را به کنیزی برید. این احکام درست در زمانی صادر شده است که هنوز اسلام دینی ناشناخته و دارای قدرت نبود و برای گسترش خود به احکامی احتیاج داشت که جذب کننده باشد، حال این اسلام در ایران قدرت مطلق است. و شخصی با نام سید علی خامنه ای و هزاران جانور دیگر جانشینان محمد هستند و دارند احکام او را اجرا می کنند، زندان، ارتش، سپاه پاسداران، شکنجه گران اطلاعات، و دهها نهاد سرکوب دیگر را هم در اختیار دارند و برای اجرای آن احکام این نهادهای سرکوبگر را به خدمت می گیرند، هر روزه در گوشه و کنار ایران چندین نفر از انسانهای تحت ستم را به بهانه ای مختلف شکنجه، سنگسار، و اعدام می کنند. به کارگران خاتون آباد فقط به خاطر اینکه خواهان دریافت حقوق خود شده اند یورش می برند و آنها را به خاک و خون می کشند. به کارگران سقز به خاطر برگزاری مراسم اول ماه مه حمله کرده و آنها را زندانی می کنند. کبرا رحمان پور و صدها کبرای دیگر را به اعدام و سنگسار محکوم می کند. هزاران جوان را تنها به جرم دوست داشتن، رقص و شادی و حتی جرم؟ اعتیاد زندانی، شکنجه و اعدام می کنند. اما خانم عبادی دریافت کننده جایزه نوبل از این

اسلام دفاع می کند، سلطنت طلبان، دوم خردادیها، چپ نماهای منزوی شده دنبال این خانم مدافع حقوق انسان؟! راه افتاده و برایش کف می زنند، خاک به چشم ما مردم می پاشند. تا پیش از این در لجنزار دین و مذهب غرق شویم، مشتکی مفت خور بیشتر بر ما حکومت کنند. برای رسیدن به یک دنیای عاری از ستم و استثمار، و برای رسیدن به یک زندگی بهتر باید دین ومذهب این افیون توده ها را به همراه حامیانش به زباله دان تاریخ ریخت .

زنده باد جنبش بی خدایان!

زنده باد آزادی برابری !

گناه کار کیست؟

آیا کلمات "رحمن و رحیم" عربی است که میگوید خدا بخشنده و مهربان می باشد. البته اگر خدایی وجود داشته باشد. یا باید بر عکس آن را گفت که خدا هم دست کمی از افرادی مانندصدام، طالبان، وشارون خلخالی وحتی آقای بوش که خود را ناجی مردم جهان میدانند، ندارد.

خدا از این افراد هم جنایت کار تر می باشد چون با فجایع انسانی که از او روی داده است. خودش را نشان داه است. صدام یا افراد جنایت کار هم که از افراد یاد گرفته اند. چون به گفته مسلمانان یا افرادی که به خدا و امسال او ایمان دارند می گویندکه خدا همه چیز را در افکار انسان قرار داده. خدا خودش به افراد جنایت کار میگویدکه بکشید تا زنده بمانید مثل حکومت اسلامی و حکومتهای قدیمی که میگفتند که دختران خود را زنده بگور کنید. نمونه ای از جنایتهای خودش هم زلزله بم و زلزله های کشور ژاپن است. در قرآن کتاب آسمانی مسلمانان میگوید که خدا مهربان است. اگر مهربان میباشد چرا این بلاها را فقط بر سر مردم فقیر میاورد؟ خدا در قرآن می گوید که "افراد ظالم را دادگاهی بکنید و به سزای اعمال خود برسانید" حالا در مورد خودش ما چکار باید بکنیم پس ما باید خودمان با خصلت انسانیت خود بگویم که خدا از انسان جنایتکار تر میباشد چون انسان از ابتدای تولد پاک به دنیا آمده است و "خدا خودش ذات انسان را عوض میکند" پس بیاییم به کمک هم این جنایتکار را از فرمان بیرون کنیم

به امید روزی که برای خود قاضی باشیم در دادگاه انسانیت

ربیبوار از مریوان

← از صفحه ۱۲

تصویر ناقصی از جامعه ایران داشته باشند. حتی بسیاری از کسانی که زمانی برای جمهوری اسلامی شمشیر کشیده بودند، محراب رفتند و قلم زده اند درست برعکس ایشان در رابطه با بر خورد به "مقدسات" مذهبی فکر می کنند. بعنوان نمونه شمس الواعظین طی مصاحبه ای با رادیو آلمان گفته است که "وقتی کسی تحت عنوان توهین به مقدسات دستگیر می شود، در میان افکار عمومی حتا یک شخصیت و یک قهرمان تلقی میشود... زیرا تلقی عمومی از گذاره اهانت به مقدسات... این است که شخصیت‌های سیاسی از آزادی بیان خود برای اظهار نظر پیرامون مسایل سیاسی کشور استفاده کرده اند." شمس الواعظین ادامه میدهد که "توهین به مقدسات و تشویش اذهان عمومی و نشر اکاذیب، دیگر عناوین استاندارد شده و مندرس شده هر نوع پرونده های قضایی هستند که در ارتباط به سیاستمداران در کشور مطرح میشود" (شهروند شماره 875، صفحه 4). به نظر میرسد که حسن پور متوجه این تحول اساسی در جامعه ایران نشده است. این عدم توجه است که ایشان را وادار نموده که نگرش 25 سال پیش کسانی چون آل احمد و سروش به اسلام را، به شیوه ای دیگر، تکرار کند.

نا امید کننده تر این است که نویسنده مورد بحث بسی فراتر از تکرار آن نظرات رفته و با اشاره به قوانین جزائی کانادا تلاش کرده است که مخاطبینی را که با دیده انتقادی به اسلام مینگرند مرعوب کند. وی یاد آور میشود که "طبق قانون جنائی ماده 319" کانادا توهین به خرافه اسلامی حداقل پنج سال زندان دارد. گیرم اینطور باشد. اما سؤال این است که آیا آقای حسن پور خودش این نظم و قوانین را مشروع میدانند که

معترضین جامعه را از آن میترساند؟ خارج از این، قانون یک امر مقدس نیست بلکه برآیند تقابل فشار جامعه و طبقات حاکم است. قانون در خود ارزش ندارد. برای کسی ارزشمند است که از آن مستقیماً ذینفع باشد. در ایران کسی که از مذهب انتقاد کند مرتد محسوب میشود. مجازات ارتداد هم، طبق قانون، مرگ است. طبق قانون در ایران زن به جرم در آغوش کشیدن مرد مورد علاقه اش سنگسار میشود. آیا منصفانه خواهد بود که ما جامعه را از این قوانین بترسانیم؟ برای من قابل درک است که اگر دادستان سیستمی یا رئیس پلیس جامعه ای شهروندان را با قانون بترساند. اما آیا برانزده انسانی تحصیل کرده و دنیا دیده است که مخاطبینش را از انتقاد به یک سیستم فکری که مروج خشونت، سکسیم و راسیسم است بترساند؟

مسلمان یک برچسب غیر علمی

اشکال کلیدی حسن پور این است که مفهوم اسلام و شهروند مسلمان را یکی گرفته است. وی معتقد است که اسلام "دین اکثریت مردم ایران و دین بیش از نیم میلیون شهروند کانادایی" است. این اظهار نظر مبین این حقیقت است که نامبرده، بدون توجه به پیچیده گیهای اجتماعی، هر کسی را که در یک خانواده منتسب به اسلام متولد شده است در جعبه اسلام طبقه بندی و به مخاطبش میفروشد. این نگرش یک نگرش سنتی است که توسط حکام اسلامی در طول قرنهای متمادی ابداع، توسط "روشنفکرانی نظیر سید جمال الدین اسد آبادی، جلال آل احمد، علی شریعتی و عبدالکریم سروش تنوریزه شده و از سوی دولتها و متفکرین مدافع تئوری راسیستی نسبت فرهنگ در کشورهای

غربی آنرا در بوق کرده اند. از نگاه من تبلیغ این ایده که اسلام "دین اکثریت مردم ایران و... است بجای بیان حقیقت، یک برچسب غیر علمی و عامیانه را میرساند. عامیانه به چند دلیل:

1) اسلام، همانطور که گفته شد یک جهانیبینی سیاسی است. در حالی که مسلمان قربانی و اسیر این جهانیبینی است. طبق عادت مردم "مسلمان" کارهایی را میکنند اما در عمل با اسلام بیگانه هستند. مثلاً اگر از چند میلیون مسلمان پرسید که آیا حاضر هستند که



یک فرزندشان را برای خشنودی خدا سر ببرند. شک دارم از میان آنها 5 مسلمان بخواهد این کار را بکنند. اما همگی عید قربان را جشن میگیرند چون شناخت عمل و قساوت قلب ابراهیم خلیل الله مدام توسط فرهنگ حاکم ستوده شده است.

2) غیراز یک عده انگشت شمار مشاور پیشین ضیا الحق ومعلم طالبان ویا تعدادی متاثر از آنها، مگر چه تعداد از شهروندان "مسلمان" کانادا خواهان آپارتاید جنسی هستند؟ چه تعداد خودشان را از غیر مسلمانان برتر میدانند؟ چند درصد از این "مسلمانان" به مسجد میروند؟ چه تعداد از آنها معتقد هستند که در صورت پیروزی بر نامسلمانان بایستی زن و بچه و اموال آنها را برای خود مصادره کنند؟ مسلمان راسیتن بایستی این ویژه گی ها را داشته باشد. نه اینکه به صرف متولد شدن در یک خانواده مسلمان او هم مسلمان

حساب شود. 3) در ایران حداقل 100 هزار اعدام و سنگسار شده اند. جرم همگی اینها این بوده است که ارزشها و قوانین اسلامی را زیر پا گذاشته اند. چرا مردم ایران جان خود را به خطر میندازند تا دین و ایمان "خود" را زیر پا گذاشته و به خود "توهین" کنند؟

چون "اسلام دین اکثریت مردم ایران" است آیا ما محق هستیم که گورستان خاوران را "لعنت آباد" بنامیم. به این دلیل که جرم خفته گان آن گورستان از قضا، ترمذ از قوانین اسلامی و "توهین به مقدسات مردم مسلمان" بوده است؟

4) دین تفکر توده ها نیست بلکه زنجیر توده است. زنجیری که توسط حکام ساخته شده و بوسیله "روشنفکران" سنتی به دست و پای توده ها پیچیده شده است. اسلام تاریخاً ایدئولوژی، فلسفه فکری و رهنمای طبقات حاکم بوده است. با استفاده از این جهانیبینی، جهان گشائی کردند، برده گرفتند و حرمسراهای عریض و طویل ساختند. دین اسلام آنقدر حکومت بر انسان را برای مومنین آسان میکند که مغولها بعد از تصرف بغداد پایتخت وقت امپراتوری اسلامی (خلفای عباسی)، به اسلام ایمان آوردند. فلسفه ای که پیروان مذکر خود را برتر از پیروان هر ایده ای دیگر بدانند، راه و رسم برده داری و حرمسرا سازی را به حاکمان نشان بدهد و در عین حال کشتار مخالفین را صواب تلقی کند چرا نبایستی حکمرانان جبار آنرا نپذیرند؟

5) تعداد معتقدین به یک باور یا عادت نمی تواند مشروعیتی برای آن باور یا عادت کسب کند. زمانی که گالیله گفت زمین دور خورشید میچرخد هیچ کسی دیگر مثل او فکر نمی کرد. اما آیا چون موافق نداشت، نظرش غلط بود؟ حکومت هیتلر با رای اکثریت مردم آلمان انتخاب شد. آیا

از وب سایت بی خدایان دیدن کنید

جهان است. زیرا مانع پیشرفت فرد و جامعه است و بی حقوقی شهروندان را تبلیغ میکند. اگر کسی مزاحم انجام فرائض دینی مسلمانان در مسجد شد آنگاه هرکسی حق دارد از "حقوق" آنها دفاع کند. اما هنگامی که جریانات و حکومت‌های اسلامی چوبه دار و میدان سنگسار و جوخه ترور دارند، حتما عده ای بر علیه آن برای جامعه حرف خواهند زد و مضرات آن تفکر را گوش زد خواهند کرد. انسان اگر میخواهد رها شود بایستی خود را از اسارت قومیت و مذهب رها کرده و خواهان جامعه ای مرفه و فارغ از هر نوع تبعیض شود.

برای دفاع از مسلمانان هم بایستی تلاش نمود آنها را از اسلامیت نجات داد. برای دفاع از توده مسلمان بایستی رفاهیات اجتماعی، رهائی از خرافات دینی ایجاد کار، بیمه بیکاری، بهداشت رایگان، آزادی بی قید و شرط بیان و حکومت شورائی، سیستمی که هر مسلمان یا غیر مسلمان میتواند به اندازه توان سیاسی اش در آن نقش بازی بکند را تبلیغ نمود. در موازات این اقدامات، همچنانکه در یک جامعه انسانی گسترش خدماتی نظیر کلنیک و مدد کار اجتماعی، مشاوره و کمک به معتاد در دستور جامعه می باشد، بایستی چنین خدماتی برای شهروندان مبتلا به مذهب هم موجود باشد و سعی شود این قبیل افراد از باطلاق جهل نجات و به جامعه و بازگرداند تا حرمت انسانی خود را باز یابند. همانطور که مصرف سیگار آزاد است اما بر روی پاکت سیگار نوشته میشود که "مصرف دخانیات برای سلامتی مضر است"، پراتیک مذهب هم بایستی آزاد باشد اما با نوشتن عبارتی نظیر "نزدیکی به خدا ترا با انسان بیگانه میکند" بر سردر اماکن مذهبی، ضروری است که شهروندان را از مضرات دین مطلع نگاه داشت.

سوادی را ریشه کن کند بایستی برای ریشه کن کردن خرافات دینی هم تلاش نقشه مند بکند. دین مخدری است که انسان ناتوان از مقابله با مشکلات اجتماعی، انسان خورد شده در زیر دست و پای رقابت آزاد بازار، به آن پناه میبرد که دردهایش را با آن تخفیف دهد. یکی از دلایل عمده روی آوری توده وسیعی به اسلام در دو دهه اخیر



ناشی از همین شکستهای است که توسط سرمایه داری غربی و محلی به آنها تحمیل شده است. این روی آوری به اسلام اما، راه نجات نیست. در این مسیر مسلمانان میخواهند با اتصال خیالی به قدرت بی رقیب خدا، قدرت های زمینی را به چالش بکشند و به این وسیله شکستهای اجتماعی را به پیروزی روحی و روانی تبدیل نمایند. به این دلیل دفاع از "حق" مسلمانان برای پیروی از اسلام دقیقا تشویق میلیونها شهروند جوامع اسلام زده به جهل و خرافه است. این تلاش جامعه را به قهقرا میبرد نه به پیش.

چگونه میتوان از حق مسلمان دفاع کرد؟

خلاصه کنم، اسلام مورد نقد است زیرا یک بازیگر اصلی در عرصه سیاست و کشتار در خیلی از نقاط

انتقاد کردن از فلسفه اسلامی و حکمرانان اسلامی گناه کیبیره ، "توهین به مقدسات" مردم محسوب میشود. انسان هر چند فقیر و فلاکت زده باشد، بجای چاره جوئی هنوز بایستی شکر گذار و ممنون خدا باشد. در حالی که حکمرانان اسلامی در فکر مرفه ترین زندگی ها و توسعه حرامسراها بوده اند، توده مسلمان از فکر کردن به

مادیات و زندگی مرفه منع میشوند. از آتش جهنم ترسانده میشوند تا ممنوع غیر مسلمان خود را انفال بکنند، بچه خوردها خود را از شادی محروم کنند تا رضایت خدا و نمایندگان او را در زمین جلب و گوشه ای در بهشت برای خود رزرو کنند.

دین بی حقوقی را به انسان تحمیل میکند. چرا بایستی از این بی حقوقی دفاع شود؟ همچنانکه تعداد بی سوادی شهروندان یک جامعه در اقتصاد، فرهنگ و ساختار آن جامعه تاثیر منفی میگذارد، تعداد انسان های مبتلا به دین و خرافه هم به مراتب تاثیر منفی بیشتری بر آن جامعه میگذارد. به این دلیل، دین حتی امر خصوصی افراد هم نیست بلکه یک مشکل اجتماعی است که لازم است برای ریشه کن کردن آن تلاش نمود. همچنانکه هر جامعه ای تلاش میکند که بی

فلسفه سیاسی آن حکومت درست بود؟ 98 درصد مردم به جمهوری اسلامی رای دادند. آیا نظرشان نمی بایستی نقد شود؟ چندین میلیون در ایران معتاد به هروئین هستند آیا یاد کردن از هروئین با صفات منفی اهانت به اشخاص معتاد است. در بعضی جاهای دنیا مردم گاو میپرستند. آیا مصرف گوشت گاو اهانت به آنها است؟ چرا ما بایستی این استثنا در مورد اسلام سیاسی قائل شویم؟

6) رابطه فرد عادی با جامعه مثل رابطه یک کودک خردسال با اعضای بالغ خانواده اش است. هر چیزی برای خانواده پسندیده است کودک هم آنرا قبول میکند. تحت تاثیر تشویق ها و سرزنشهای بزرگترها کودک عادت میکند به گونه ای رفتار کند که رضایت پدر و مادر و سایر افراد بزرگسال را در خانواده جلب کند. اگر افراد عادی هم از این شرم ندارند که مسلمان نامیده شوند این است که ساستمداران، رادیوتلوویزیون، روزنامه ها، مدرسه معلم، و روشنفکران مدام در ستایش اسلام کوشیده اند و شیوه تفکر مردم را شکل داده اند. من اطمینان دارم در کشوری حتی نظیر عربستان اگر تلوویزیون سراسری یک وقت مساوی به مدافین اسلام و سکولاریستها نظیر فعالین کمونیسم کارگری بدهد که قوانین اسلام را در رابطه با حقوق زن، نامسلمانان و حقوق مدنی شهروندان مورد بحث قرار دهند، بعد از 3 ماه نیمی از جمعیت آن کشور از مسلمان بودن خود شرم خواهند کرد.

"حقوق" دینی عین بی حقوقی مدنی

دفاع از حقوق دینی عین تلاش برای بی حقوق نگاه داشتن انسان از دست آوردهای بشری است. حقوق و تعلقات دینی مسلمانان عادی خارج از حاکمیت را از حقوق مدنی محروم میکنند. طبق این فلسفه

دو مفهوم مجزا: اسلام سیاسی و مسلمان عادی

(دراشاره به یک اظهار نظر امیر حسن پور)



سعید کرامت

keramat@sympatico.ca

مقدمه

یک موضع گیری آقای امیرحسن پور در مورد اسلام تصویری سؤال برانگیز از خواستگاه سیاسی وی بدست داده است. ایشان که صاحب نظر در تاریخ و فرهنگ خاور میانه و استاد دانشگاه تورنتو هستند، طی یادداشتی برای یکی از نشریات چاپ کانادا در حالی که قصد داشته است به یک اظهار نظر ناسیونالیستی برخورد کنند، در مورد اسلام سیاسی و شیوه برخورد به آن تفکر، مفهوم دو عبارت "اسلام سیاسی" و "مسلمان عادی" را یکی گرفته است. این عدم تمایز بین تفکر اسلامی و فرد مسلمان سبب شده است که تصویر یک فرد مدافع اسلامی سیاسی از خود بدهد.

حسن پور نوشته است:

سردبیر نشریه "ای ایران"، در شماره 9 نشریه شما (ای ایران، 7 اسفند 1382 - 26 فوریه 2004، صفحه 22) نامه ای با «امضاء محفوظ» منتشر کرده اید که نویسنده آن به تبلیغ نفرت علیه

عربها و دین اسلام پرداخته و به طور ضمنی خواست جنوساید (نسل کشی) مسلمانان و عربهای ایران را مطرح کرده است. من به نقل پنج جمله از سیزده جمله این نامه اکتفا میکنم:

1- «به نظر من علت عقب ماندگی ایران و بدبختی مردم ما دین پلید اسلام است.»

2- «اگر تاریخ را بخوانید از روزی که این دین پلید پایش را به ایران گذاشت چرخش به طرف عقب رفتن شروع گشت»

3- «علت بدبختی ما... فقط دین کثیف اسلام میباشد که تا ریشه اش از ایران قطع نشود این بدبختی خواهد بود.»

4- «این دین کثیف مردم را شستشوی مغزی کرده است.»

5- «دین کثیف اسلام فقط به درد عرب وحشی و خون خوار میخورد.»

«کثیف و «پلید» خواندن دین اسلام، که دین اکثریت مردم ایران و دین بیش از نیم میلیون شهروند کانادایی است و «وحشی و خونخوار» قلمداد کردن مردم عرب که چند میلیون آنان شهروند ایران هستند و بیشتر از دویست هزار تن از آنان شهروند کانادا میباشند، چیزی جز تبلیغ نژادپرستی و نفرت نژادپرستانه نیست.

تبلیغ نفرت طبق قوانین کانادا (قانون جنایی ماده 319) جرم محسوب میشود و مجازات آن طبق بند 2 این قانون حداکثر دو سال زندان است. نویسنده نامه که «دین کثیف

اسلام» را فقط در شأن «عرب وحشی و خونخوار» میداند و خواهان «قطع ریشه» آن از ایران است، به طور ضمنی، طبق ماده 318 قانون جزایی کانادا «قصد Intent نابودی یک گروه مشخص» را بیان کرده و چنین قصدی طبق مفاد این ماده «خواخواهی جنوساید» (Advocating Genocide) به حساب میآید و مجازات این جرم حداکثر پنج سال زندان است.

توضیح آقای حسن پور در مورد بکار گیری صفات "وحشی و خونخوار" بر علیه عربها کاملاً درست است. این صفات معمولاً ساخت صنایع فکری جریانات ملی گرا است. اشاعه نفرت قومی، برجسته کردن اختلافات گویشی، رنگ پوست و اعتقادات مذهبی نیروی رانش هرجریان ناسیونالیستی - چه غالب چه مغلوب - چه شرقی چه غربی، بوده است. هر چه در مورد نقش ضد انسانی تفکرات ناسیونالیستی گفت و نوشت باز هم ناکافی است. علاوه بر این، در این رابطه هم با حسن پور هم نظر هستم که هر کسی بایستی شهادت داشته باشد که با نام و نشانی که با آن بخاطر نظراتش شناخته شده است اظهار نظر کند. اما در بقیه اظهار نظرات آقای حسن پور در رابطه با اسلام اشکال جدی دیده میشود.

اسلام: یک جهانی سیاسی

برای روشن شدن بحث بهتر است تنها دو سطر از اظهارات فوق را یکبار دیگر مرور کنیم. حسن پور ادعا میکند که "«کثیف و «پلید» خواندن دین اسلام، که دین اکثریت مردم ایران و دین بیش از نیم میلیون

شهروند کانادایی است چیزی جز تبلیغ نژادپرستی و نفرت نژادپرستانه نیست."

مسئله به این سادگی هم نیست. اسلام ربطی به نژاد، قومیت و جنسیت شهروندان ندارد. در عوض بیانگر یک فلسفه سیاسی فرا نژادی و فرا مرزی است که برنامه خودش را برای اداره امور جامعه دارد. عبارت "اسلام" اشاره به یک تفکر و جهانی بینی سیاسی دارد. در حال حاضر این جهانی بینی در خیلی کشورها قدرت سیاسی را در دست دارد. در بسیاری مناطق نیرو جابجا میکند و بر سیاست کشورها حتی سیاست جهانی تاثیر میگذارد. در خیلی از مناطق دنیا، بساط سنگسار و اعدام راه انداخته است؛ مردم را از شادی محروم کرده است. به این اعتبار اسلام یک تفکر سیاسی است. در ایران این تفکر سرنوشت روز مره مردم را رقم می زند. کسی نمی تواند در مورد وضعیت سیاسی ایران اظهار نظر کند اما به فلسفه اسلام و نقش آن در زندگی مردم اشاره ای نداشته باشد. حتی شیوه پوشش و آرایش در جامعه واکنشی در رابطه با اسلام است. اگر کسی این استدلال را قبول کند که "پلید" خواندن اسلام سیاسی "تبلیغ نژادپرستی و نفرت نژادپرستانه" است، پس بایستی نازیست ها هم استدلال کنند که توهین به نازیسم، "قصد جنوساید" و "نفرت" پراکنی علیه آلمانیها است. اگر با این متد به قضیه نگاه کنیم، پس بایستی قبول کنیم که انتقاد از صهیونیسم مساوی با "قصد نابودی" یهودیها است. در حالی که اینطور نیست. بنظر میرسد که آقای حسن پور، مثل بسیاری دیگر از قلم بدستان ایرانی در خارج کشور، هنوز بقیه در صفحه ۱۲ ←

اسلام بخشی از لمپنیسم در جامعه است